

# پیشتاز

نشریه کارگران پیشرو صنعت نفت

آنچه در این شماره میخوانید:

- جنگ با عراق یا جنگ با نیروهای انقلابی؟
- کاهش تولید نفت، عوامل و علل آن
- جشن اول ماه مه
- کارگران پمپ بنزین، تبعیدیان صنعت نفت
- قانون تامین اجتماعی باید توسط نمایندگان کارگران تهیه شود
- به یاد کمون
- دانش کارگری: دولت (۱) و ۰۰۰۰

فروردین ۱۳۵۹

سال دوم شماره ۲

دیجیتال کننده نشریه: **نینا پویان**

## جنگ با عراق یا جنگ با نیروهای انقلابی؟

حملات و تحریکات رژیم بعث عراق علیه ایران خود نشانه بحرانی داخلی است که در سیاست خارجی این رژیم منعکس میگردد. رژیم بعثی با اعمال سیاستهای فاشیستی و با توسل به ترور، تهدید و ارباب سالها خود را بر زحمتکشان عراق تحمیل کرده است. او در سالهای سیاه حکومت خود مبارزین زیادی را به جوخه‌های اعدام سپرده و یا در زندانها و شکنجه‌گاه‌هایی که دست کمی از شکنجه‌گاههای رژیم محمدرزاشاهی ندارند بمرگ تدریجی محکوم ساخته است. هم اکنون رژیم عراق در داخل با فشار توده‌های ستمدیده و زجرکشیده زحمتکشان عراقی روبروست. انقلابیون عراق در بخش کردستان عراق علیه زورگوئی‌ها و سیاستهای ضد مردمی دولت به مبارزه برخاسته‌اند.

بنظر میرسد دولتهای ایران و عراق حداقل در پاره‌ای موارد مشکلات مشابهی دارند، هردو در داخل و بخصوص در بخشهای کردنشین با مبارزه‌ای-حق طلبانه که از سوی سازمانهای انقلابی و مترقی پشتیبانی میشود روبرو هستند، هردو مصممند که حق خودمختاری خلفها را به رسمیت نشناسند و هر دو برآنند که با اتکال به ارتش، در مقابل توده‌های مردم مقاومت کنند، هردو با مسائل و مشکلات داخلی زیادی روبرو هستند، لذا جنگ اینان با هم زمینه مساعدی را برای بهره‌برداری این دولتها از جنگ فراهم ساخته است.

هردو میکوشند با عمده‌کردن جنگ افکار عمومی را از مسائل داخلی بسوی جنگ با کشور متخاصم منحرف کنند. هردو میکوشند با تقویت ارتش در مناطق مرزی ارتش را بر خلقهای کرد ایران و عراق مسلط گردانند، آنها میکوشند انقلابیون را خلع سلاح کرده و آنها را سرکوب نمایند، بی جهت نیست که در عرض مدتی که عراق اقدام به اخراج ایرانیان نموده و حملات پراکنده‌ای را در مرزهای ایران آغاز کرده است ما در داخل شاهد فعل و انفعالات ارتش، درگیرهای زیاد در منطقه کردستان، از جانب ارتش با خلق کرد و تهدید کارگران و زحمتکشان به مجازات‌های سنگین در صورت تظاهرات، اعتصاب یا کم کاری و بعبارت دیگر بستن راه هرنوع اعتراض، به بیکاری، گرانی،

و مشکلات دیگر بوده ایم . بی جهت نیست که گروههای فشار و باندهای سیاه - حملات خود را علیه نیروها و مراکز انقلابی افزایش داده اند و بی جهت نیست که دانشگاهها این سنگر آزادی و دموکراسی مورد هجوم وحشیانه قرار گرفته اند ..

آیا دولت ایران برای مقابله با امپریالیسم و مبارزه با دولت بعث عراق باید زحمتکشان ایرانی را تحت فشار قرار دهد ؟ آیا برای برآوردن این اهداف باید دست به سرکوب خلق ها ، تقویت ارتش و ایجاد محیط ترورو ارباب زد ؟ کارگران و زحمتکشان ما میدانند که مقابله با هر نیروی تجاوزگری اگر با اتکا به توده های ملیونی مردم صورت نگیرد و اگر پی آمد آن سلطه دوباره ارتش و پلیس و خودکامگی حکومتیان باشد ، نتیجه ای جز فقر و بدبختی برای آنان نخواهد داشت . آنها میدانند زمانیکه به بهانه مقابله با عراق فشارها و تهدیدات داخلی شدت میگیرد ، هدف نمیتواند مقابله با دولت بعث عراق باشد . زمانیکه مقابله با یک نیروی مهاجم خارجی در دستور روز قرار میگیرد ، پیروزی در این مبارزه جز از طریق شرکت فعال توده های ملیونی زحمتکشان امکان پذیر نخواهد بود و زحمتکشان در صورتی به چنین جنگی راغب خواهند شد که آنها در جهت تامین منافع خود در جهت تعمیم و گسترش دموکراسی بسود خود و نهایتاً " بعنوان جنگی علیه دشمن طبقاتی خود ارزیابی کنند . لیکن زمامداران مملکت و سازشکارانیکه از هر فرصتی برای منحرف کردن مبارزه ضدامپریالیستی ، حل مسئله گروگانها بشیوه آمریکا پسندانه ، سرکوب خلقها و سرکوب نیروهای انقلابی استفاده میکنند ، نمیتوانند به توده های مسلح متکی باشند ، آنها از این مسئله هراس دارند ، آنها خلع سلاح تودها را در دستور روز دارند ، بدین جهت به نقش پراهمیت آنها در جنگ توجهی ندارند ، برعکس میکوشند به بهانه جنگ ارتش را تقویت کرده آنها در مقابل تودها قرار دهند . آنها به تشبیت حاکمیت خویش و استقرار روابط نابرابر و حفظ نابرابری اجتماعی بیش از هر چیز دیگری می اندیشند . در شرایط کنونی ، برای دولت های ایران و عراق سرکوب نیروهای مبارز و مترقی داخلی اهمیتی بیشتر از حل اختلافات دوکشور از طریق جنگ دارد . از اینروست که حکومت ایران پس از شکست نسبی سیاستهای سازشکارانه اش در حل مسئله گروگانها برای هموار کردن راه

بقیه مطلب در صفحه ۱۸

## بنی صدر: عبور براست با احتیاط آزاد

اعضای شورای انقلاب خود شورا را نمی‌پذیرند ، آنها در عین حال که عضویت در شورای انقلاب را نردبان ترقی قرار داده‌اند ، به شیوه‌های گوناگون شوراها را تضعیف کرده و میکنند ، مخالفت آنها از جمله بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری با شوراها نشان‌دهنده جهت لیبرالی و ماهیت آنها - است ، البته شورای انقلاب و شخص بنی‌صدر تنها با شوراها مخالف نیستند ، مخالفت آنها با شوراها تنها یکی از صفات بارز آنهاست . آنان ، مخالف وجود نیروی نظامی دیگری غیر از ارتش ، خواهان تقویت ارتش ، پلیس و ژاندارمری و نفی سایر ارگانهای نظامی و نهادهای انقلابی ، از بین بردن آنها یا زیر سلطه ارتش قرار دادن آنها و همچنین مخالف دادن حق خود مختاری به خلقها و اصولاً شناختن ، حقی برای آنها ، و مایل به حل و فصل مسئله گروگانها از طریق سازش با آمریکا و در حقیقت پایان دادن به مبارزه ضد امپریالیستی‌اند ، بنی‌صدر از ابتدای ریاست جمهوری اش بطور مشخصی همواره بر تقویت ارتش ، خلع سلاح گروهها ، سرکوب خلقها و محدود کردن فعالیت گروههای سیاسی و ابراز مخالفت با موجودیت آنها بشیوه‌های گوناگون اصرار داشته است ، آخرین موضع‌گیری او در برابر شوراها کار - گران به بهانه مبارزه با امپریالیسم ، مخالفت آشکار او با شورا ، با مذاکره با بحث و یا هرآنچه که زمانی خود بر امتیازاتش بر دیگران بر آنها تاکید داشت ، نشان میدهد . او میگوید : " اگر محاصره اقتصادی انجام شد ، ۳۶ میلیون نفر جمعیت داریم و این ملت کار میکند ، تولید میکند و میخورد و انشالله مسئله‌ای نخواهد بود به این شرط که باز فرد نکویند ما شورا تشکیل داده‌ایم ، همین حالا بگوییم که شورا و اینها همه بی‌جهت است . چون جنگ است و جنگ شرایط خودش را دارد . کار است میخواهی زنده بمانی باید کار کنی ، میخواهی بمیری بنشین بحث کن و به رئیس - جمهوری مراجعه کن و بزو پیش‌امام و غیره . " ( اطلاعات ۲۰ فروردین ۵۹ صفحه ۲ ) .

با موج های پی در پی خودکامی ها و سرگرمی تراشیدن ها محو میشوند (۱) " او افزایش قیمتها را در اثر کمی تولید و مشکلات اجتماعی و سیاسی میداند و البته سرگرمی تراشیدن ها نیز از نظر او چیزی جز مبارزه ضد-امپریالیستی در رابطه با گروگانها نیست. او تحویل دادن یا ندادن - گروگانها به شورای سازشکار انقلاب را یک سرگرمی میداند و در همان مقاله مفعلا" درباره این موضوع صحبت میکند. از نظر بنی صدر وقتی کمی تولید و مشکلات سیاسی و اجتماعی باعث افزایش قیمتها باشد حتما " کاهش قیمتها نیز با برطرف شدن مشکلات سیاسی که البته از نظر او مشکلانند، صورت خواهد گرفت. بنابراین او چاره کار را در این میبیند که :

" ۱- باید مراکز تصمیمگیری مستقل از بین بروند و دیر یا زود اگر خود بمیل خود منحل نشوند باید از طریق مراجعه به آراء عمومی کشور از- این مصیبت بزرگ آسود ....."

۲- نهادهای انقلابی باید دست از خودکامی بردارند و در اموری که به آنها راجع نمیشود دخالت نکنند، دولت انقلابی تنها مرجع قانونی است و باید در قبال هرگونه خودکامی منتهای شدت عمل را نشان داد.

۳- شورای انقلاب باید از یک رهبری متزلزل به یک رهبری قاطع و استوار بر تصمیمهای خود بدل شود.

۴- مجلسی که جایگزین شورای انقلاب میشود باید مظهر وحدت کشور باشد نه نشانه تشتت، این مجلس باید با رئیس جمهوری هماهنگی داشته باشد. " نتیجه این سیاستها که همه مصیبت را در خودکامی مراکز تصمیم گیری و نهادهای انقلابی میداند و مجلس را به اطاعت از رئیس جمهور دعوت میکند و دولت را تنها مرجع قانونی قلمداد میکند که باید در قبال خود-کامی شدت عمل نشان دهد، در صورت موفقیت چیزی جز خودکامی رئیس-جمهور نخواهد بود. نتیجه مستقیم این سیاستها وقتی مبارزه ضدامپریا-لیستی را بشکل سرگرمی با گروگانها مطرح میکنند که در پشت آن سیاستهای سازشکارانه خود را نشان میدهد، چیزی جز حرکت براست نخواهد بود، راهی که بنی صدر راهنمای آن است آنها شاید نه با احتیاط لازم.

بدین ترتیب او با عنوان کردن جنگ که در حقیقت بهانه‌ای بدست اوست خط باطلی روی بحث و شورا و مراجعه به امام و غیره میکشد و همه اینها را نفی میکند و بجای آن خود و تصمیم خود را مینشانند، بنی صدر دروغ - میگوید که حالا جنگ است پس شورا بی شورا چرا؟ برای اینکه او قبل از جنگ و قبل از شروع و گسترش تحریکات عراق نیز، دشمنی خود را با شوراها آشکارا و در عمل در تلاش برای سرکوب شوراها ی خلق ترکمن نشان داد، او - نشان داد که نه تنها با اعمال ارتش، سپاه پاسداران و باندهای سیاه مخالف نیست، بلکه پشتیبانی کامل خود را از آنها با سکوت در برابر فجایعشان اعلام نمود. در آن زمان جنگ با عراق مطرح نبود ولی باز هم بنی صدر عنوان میکرد که نمایندگان شوراها ی دهقانی ترکمن صحرا بایستی توسط دادگاه انقلاب اعدام میشدند. او اکنون جنگ را بهانه کرده است و بی پرده میگوید "شورا و اینها همه بی جهت است". او برای حل مشکلات - اقتصادی در داخل مملکت تنها یک راه بیشتر نمیداند، فقط دعوت به تولید بیشتر در حرف و تهدید دائم تولیدکنندگان. این تنها هنر اوست، و در این جهت نیز البته از فعالیت باز نمیماند اما میدانیم که نه با سرکوب خلقها، و نه با دشمنی و ستیز با نیروهای مبارز و انقلابی و نه با تکیه بر نیروی سرکوب نظامی نمیتوان با بحران اقتصادی مقابله کرد. بنی صدر هم شاید خود مسئله را بخوبی فهمیده باشد، اما چون او که جزئی از دستگاه حاکمه است و سیستمی که در اینجا عمل میکند مایه‌ها "نمیتواند برنامه اقتصادی را طرح ریزی و هدایت کند که در آن صورت سیستم اقتصادی مملکت مصون از بحران های اقتصاد سرمایه داری باشد، لاجرم به بیراهه میرود. او ادعا میکند که بحران در ایران اقتصادی نیست بلکه تنها سیاسی است و کاذب. بهتر است مشکلات و راه حل های آنها را از زبان خود او بشنوید. او مینویسد:

"کشور با مسائل واقعی مهمی روبروست، اقتصاد ایران وضع بدی دارد - تولید نه تنها بالا نمیرود بلکه پائین می آید، در صنعت نفت فقط - دان قطعات یدکی کوچکترین مشکل را تشکیل میدهد، بعلت کمی تولید و مشکلات اجتماعی و سیاسی، قیمتها رو با افزایش هستند، در همه جا بلا تکلیفی میزان تمایل بکار را پائین آورده است، اثرهای امید که پیدا میشوند

## کاهش تولید نفت، عوامل و علل آن

معین فر در مصاحبه‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌هایش حقایق را به مردم نمیگوید او از آنجا که به تودها اعتماد ندارد، و به نیروی آنها متکی نیست همیشه سعی میکند با دروغ‌پردازی و حتی توهین و ناسزا حقایق را از آنها پنهان نماید. او مردمانی را که در صف‌های طویل نفت‌صویران می‌ایستادند، ضدانقلاب میخواند، کاهش تولید نفت را منکر می‌شود، علت کاهش حجم مبادلات تجاری نفت را در نفروختن نفت از طرف ایران قلمداد میکند، او میگوید "برخلاف ادعای خبرگزاری‌های غربی مبنی بر کاهش تولید نفت ایران تا میزان یک میلیون بشکه در روز در اثر انفجار لوله‌های نفتی بهیچوجه تولید نفت ایران کاهش نیافته است." همچنین در مورد فروش نفت میگوید "مسئله خریدن نفت نیست بلکه نفروختن نفت مطرح است ما به حد کافی مشتری داریم و دنیا در قبضه آمریکا نیست."

اما واقعیت این است که کاهش تدریجی تولید نفت و در نتیجه کاهش فروش روزانه نفت خام بترتیب تا ۲ میلیون بشکه در روز و یک میلیون و سیصد هزار بشکه در روز تنها بعلت عدم تمایل هیات حاکمه در فروش نفت خام به کشورهای مصرف‌کننده نیست، بلکه عامل مؤثر در این مورد مسائل متعددی است که در امر تولید وجود دارد، و معین فر این مشکلات و نارسا-ئیها را که اکثرا "نیز با مسئله مدیریت غلط و مربوط میشود به حساب خواستن و نخواستن فروش نفت میگذارد اما مردم ما در داخل کشور بخوبی میدانند که مسئله کمبود است، چون یک دولت انقلابی اگر در روابط تجاری خود بخواهد سیاست‌های مستقل و گاهی تحریم فروش را در نظر بگیرد و لسی هرگز سیاست تحریم فروش یا کم فروشی برای مردم میهن خود را به اجرا در نخواهد آورد.

ولی کمبود نفت چه در داخل و چه در مورد کاهش تولید صادرات نفت خام دلائلی مشخص دارد و تا آنجا که ما میدانیم، این کمبودها بدلائیل زیر است

- ۱- انفجارهای متعدد در خطوط لوله، خواه ناخواه در سطح تولید و میزان توزیع نفت تاثیر میگذارد.

- ۲- کمبود محسوس لوازم یدکی علیرغم استفاده از وسایل موجود در انبارها و استفاده از وسایل نیمه فرسوده قبلی همچنان مشکلی در امر تولید است .
- ۳- انجام ندادن بموقع تعمیرات و سرویس لازم روی خطوط و دستگاههای تولید موجب کاهش بازدهی ، فرسودگی و در نتیجه از کار افتادن آنها میشود .
- ۴- پیش بینی نکردن مسئله ذخیره سازی سوخت خصوصا " نفت سفید و بنزین عامل موثری در کمبود این مواد است . هم اکنون بعلت پربودن اکثر انبارها از نفت کوره که بمصرف سوخت کوره ها و کشتیها میرسیده است ذخیره سازی با مشکل روبرو شده است .
- ۵- در کار حمل و نقل مواد نفتی هماهنگی وجود ندارد توزیع داخلی حتی در شهرهایی مثل تهران بعلت برنامه ریزیهای غلط برای توزیع و مدیریت ناسالم با اشکال صورت میگیرد .
- ۶- علت ترکیدن و سوراخ شدن اکثر لوله های نفت رسانی زنگ زدگی و نداشتن مواد زنگ زدائی است این لوله ها ناچار باید تعویض شوند .
- ۷- خواباندن دستگاههای تقطیر پالایشگاه آبادان بعنوان تعمیر و مسائل دیگر نیز در کاهش تولید تاثیر زیادی دارد .
- ۸- کار نکردن دستگاه آیزوماکس پالایشگاه تهران تولید نفت سفید را کاهش داده است .
- ۹- عدم جوابگوئی چاههای نفت به تولید بیشتر بعلت فقدان ترمیم های دوره ای چاههای نفت که باعث میشود بازدهی چاهها کاهش پیدا کرده و مقدار آب موجود در نفت استخراجی افزایش یابد این مسئله خود در روی دستگاهها تقطیر اثر سوء گذاشته و عمر آنها را کوتاه تر میکند .
- ۱۰- وسایل یدکی بتدریج از بازار انگلستان خریداری میشود ، بعضی از وسایل یدکی مورد نیاز ایپاک مستقیما " از انگلستان خریداری میشود و برخی دیگر که در بازار انگلیس نباشد از دیگر بازارهای اروپا و آمریکا با افزایشی حدود ۲۰٪ اضافه بر قیمت اصلی خریداری و به ایران تحویل میشود .
- بنابراین با توجه به مسائل بالا میتوان دریافت که کاهش تولید نفت



بعلت مسائل فنی و مدیریت غلط از یکسو و گرانی وسایل یدکی و گران تمام شدن محصول تولید شده در اثر اشکالات فنی از سوی دیگر دو عاملی است که فروش نفت را کاهش داده است. تا آنجا که قیمت بالای نفت تولید شده در برابر قیمت فروش آن فروش نفت را بتدریج مقرون به صرفه نمیسازد و لذا وزارت نفت کاهش صادرات نفت و افزایش قیمت نفت را تنها راه نجات از این مشکل میدانند. قطع صدور گاز به شوروی و ارائه قیمت بالای گاز برای فروش را نیز باید در این رابطه مورد بررسی قرار داد زیرا در واقع گاز تولید شده به قیمتی که فروخته میشود، مقرون به صرفه نبود. لذا میتوان مطالب بالا را بصورت خلاصه شده زیر جمع بندی نمود.

۱- گرانی هزینه‌ها و تولید، در نتیجه افزایش بهای نفت تولید شده - منافع ایران را از فروش نفت کاهش داده است.

۲- خرابکاریها در خطوط لوله، کمبود وسایل یدکی، و نداشتن برنامه صحیح برای تعمیر و یا تعویض دستگاهها و لوله‌ها لاجرم تولید را کاهش داده است.

۳- برنامه ریزی غلط، بعلت کارشکنیها و اعمال نظرهای مدیران و روسای بخشهای مختلف در امر توزیع نفت داخلی نیز علیرغم خرید نفت سفید از کویت مشکلات داخلی را دامن زده است.

۴- برنامه ریزی برای تولید که مطابق با همان برنامه ریزی قبلی در رژیم سابق است چون متناسب با اوضاع و احوال کنونی نیست مشکلات زیادی را در امر تولید فراهم ساخته است فی المثل، مقدار تولید و تصفیه نفت در پالایشگاهها که متناسب با برنامه‌های رژیم گذشته در امر فروش نفت، توسعه بنادر، حمل و نقل دریائی و غیره برنامه ریزی شده بود تولید مقدار زیادی نفت کوره را در برنامه تولید گنجانیده بود که اکنون عدم مصرف آن بعلت گازسوز شدن کورها و کاهش حمل و نقل دریائی بلامصرف مانده و انبارها را پر کرده است.

در نتیجه با سیستم مدیریت فعلی و برنامه ریزی تولید که در رابطه مستقیم با سیستم مدیریت و سیستم تولید در وزارت نفت است مشکلی حل نخواهد شد، اگر وضع بهمین روال ادامه یابد به نفت بعنوان یک درآمد سرشار نمیتوان متکی بود و اقتصاد متکی به نفت ایران که هم اکنون نیز

دچار بحران است ، آینده‌ای ناگوارتر از این را در پیش خواهد داشت بدین خاطر است که دگرگونی سیستم اداری ، برقراری نظام شورائی ، تصفیه صنعت نفت از روءسا و مدیران و بازمانندگان رژیم گذشته ، دگرگونی برنامه‌های تولید ، و قطع رابطه با بازارهای آمریکائی و اروپائی ، جانشین کردن برنامه‌های جدید تولیدی بجای سیستم قبلی و برقراری رابطه با کشورهای غیر سرمایه‌داری برای تامین وسایل و لوازم مورد نیاز این صنعت تا سرحد امکان میتواند به حل مشکلات کنونی کمک نماید .

\*\*\*\*\*

تبریز :

نظرات و انتقادات نفتگران پیشرو تبریز بدست ما رسید ، آنچه شما دوستان عزیز نوشته بودید مایه دلگرمی ما شد ، هم از این نظر که حاکی از موشکافی و دقت نظر و علاقه شما به پیشتاز بود ، هم از این نظر که نوشته شما برای ارتقاء پیشتاز و ایفای نقش موءثر آن در صنعت نفت بخصوص حاوی نکات و مطالبی بود که خود ما نیز مدتهاست به این نظرات رسیده و درصدد پیشبرد آن هستیم . اعلام آمادگی و همکاری شما با پیشتاز خود گامی عملی در رسیدن به هدفی است که نشریه دنبال میکند . ما دست شما را بگرمی میفشاریم باین امید که با همکاری وسیع نفتگران ایران نشریه پیشتاز بتواند وظایف خود را بنجو نیکویی انجام دهد .

**« قطع رابطه دیپلماتیک ایران با امریکا را**

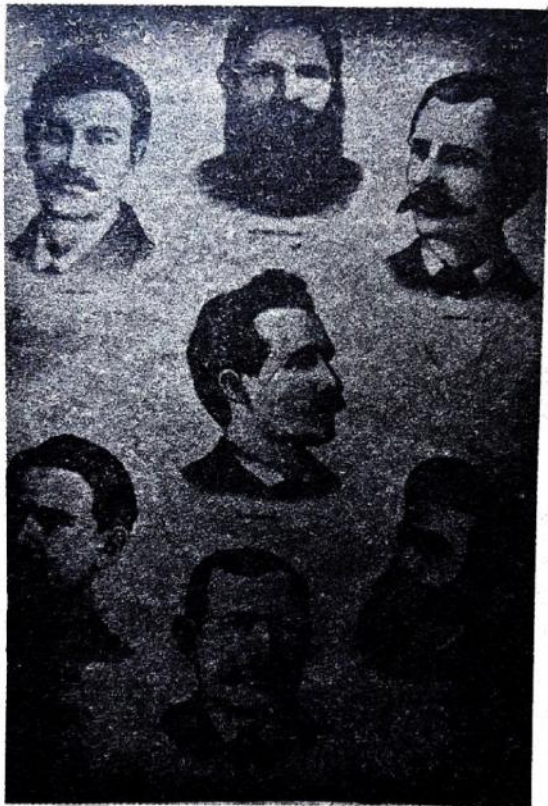
**( هر چند که از ناحیه امریکا بود ) جشن می گیریم »**

شورای کارگران تهویه ادارات مرکزی و بیمارستان

## جشن اول ماه مه

هرساله کارگران جهان اول ماه مه را جشن میگیرند . و خاطره مبارزات کارگران آمریکا را در دهه ۹۰ قرن نوزدهم گرامی میدارند . کارگران اول ماه مه را نه تنها در آنجا که خود بر سرنوشت خویش مسلط شده اند و حکومت کارگری تشکیل داده اند بلکه در آنجا نیز که هنوز اسیر دست سرمایه دارند جشن میگیرند ، عید اول ماه مه عید کارگران است ، نشانه ای از قدرت بین المللی آنهاست بهمین دلیل هم جتی دولت های سرمایه داری و رژیم های فدکارگری نیز بناچار تسلیم این نیروی جهانی شده و اینروز را تعطیل اعلام میکنند . حتی پاره ای از آنها خود سعی در برگزاری این جشن بصورت فرمایشی آن دارند ، تا شاید از این طریق بتوانند جلو جنبش کارگری را بگیرند ، و نگذارند کارگران از تاریخچه پرفراز و نشیب مبارزاتی طبقه خود با خبر شوند . دولتهای سرمایه داری میکوشند با دورنگهداشتن کارگران از تاریخ و تجربه مبارزات کارگری و طبقاتی جلو رشد آگاهی سیاسی کارگران را بگیرند و بگمان خود جنبش کارگری را لگام زده مهار آنرا در اختیار داشته باشند . اما ماهیت متضاد سیستم سرمایه داری که همواره نطفه های برخورد کارو سرمایه را از ابتدا با خود داشته و آنرا بارورتر ساخته است چگونه میخوهد از شکوفا شدن این تضاد و از برخورد سرنوشت ساز کارو سرمایه جلوگیری کند ، سرمایه داری که بحران های متعددی را از سر گذرانده و در هرکدام نیز با مشکلات و مسائل زیادی روبرو شده که بیشتر ناشی از حادث شدن مبارزه طبقاتی در شرایط بحران بوده است ، اکنون که با بحرانی عمومی و مزمز روبروست بیشتر از هرزمان دیگر دستخفیف بحران ولاجرم مهار جنبش کارگری ناتوان است بویژه اینکه این بحران و آشوب آن در کشورهای وابسته بمراتب مرگبارتر از خود کشورهای امپریالیستی است . در آمریکای دهه ۹۰ قرن نوزدهم نیز بحران بیکاری را دامن زده بود ، مبارزات کارگری با خواسته های صنفی در گوشه و کنار شکل میگرفت . اتحادیه ها و انجمن های صنفی ابتدا در حدود قوانین موجود دست به اقدامات واعتراض

ضاتی جهت تامین منافع صنفی خود میزدند اما کم کم در حدود سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ آنها از قانون و مجریان آن و مبارزه قانونی قطع امید کردند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری و صنفی متشکل که شاهد شکست فعالیت‌های رسمی و قانونی برای کاهش ساعات کار بود در دسامبر سال ۱۸۸۵ قطعنامه‌ای



صادر کرد که در آن آمده بود: "خیالپردازی است اگر انتظار رود که استقرار ساعات کار در روز از طریق قانون گذاری انجام پذیر خواهد بود. خواست متحد برای کاهش ساعات کار، به مدد سازمانی مستحکم و منضبط به مراتب موه‌ثرتر از هزاران قانون خواهد بود که اجرای آن بستگی به حسن نیت سیاستمداران جاه طلب و دولتیان لاشخور صفت دارد." "

پیش از ماه مه شعار ۸ ساعت کار در روز شعار دهها هزار کارگر عضو اتحادیه‌ها و انجمنهای صنفی شده بود. اعتصابات متعدد و پراکنده‌ای به خاطر ۸ ساعت کار در روز در گوشه و کنار آمریکا و خصوصا " در شهرهای صنعتی نظیر شیکاگو، نیویورک، سن سیناتی، بالتیمور، میل و اکی، بوستون، پیتزبرگ، سن لوئیز و واشنگتن صورت میگرفت. اکثر این اعتصابات با دخالت و خشونت پلیس روبرو میشد، پلیس هرروز بر رفتار وحشیانه خود با کارگران اعتصابی میافزود و بارها اجتماعات آنها را به خون‌کشی سرمایه‌داران برای درهم شکستن اعتصاب و سرکوب کارگران از هیچ کوششی فروگذار نمیکردند، از بسیج پلیس‌های مسلح تا خرید کارگران ناآگاه، خائن و اعتصاب شکن، از بستن کارخانجات و تهدید کارگران به اخراج تا تشکیل و تقویت باندهای سیاه، هرکاری که از دست‌شان ساخته بود میکردند پلیس و قوای انتظامی نیز دست‌بسته بخدمت‌ساحبان سرمایه ایستاده بودند همه جا ترور مسلط بود، در جریان اعتصاب کارگران راه‌آهن در سن لوئیز شرقی روز ۹ آوریل پلیس‌ها که خود را در برابر صف مستحکم کارگر—ان ناتوان دیدند بسوی آنان آتش‌گشودند، آنها هرکس را که در مقابل خود میدیدند با گلوله میراندند، " گلوله‌های مرگبار از فاصله‌ای کم بسوی دیواری از گوشت و پوست حرکت میکرد "، جنبش بزرگ کارگری در آمریکا شروع شده بود. با نزدیک شدن اول ماه مه کارگران خواستهای خود را مطرح میکردند، وقتی ماه مه فرا میرسید حدود ۲۰۰ کارگاه و کارخانه خواسته‌های خود را مطرح کرده بودند.

سال ۱۸۸۶ در آمریکا ماه مه فرا میرسید، روز شنبه اول ماه مه کارگران برای حرکتی عظیم آماده شده بودند، ماه مه فرا میرسد، از روزهای اول تا هفته دوم حدود ۳۴۰ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کرده بودند، کارگران شهرهای زیادی مثل شیکاگو، بی‌ویو، میل و اکی، بالتیمور، پیتزبرگ، نیوهونز و... به اعتصاب هشت ساعت کار پیوسته بودند. در اکثر این شهرها پلیس برای سرکوب جنبش به اقدامات وحشیانه‌ای دست‌زده بود. تیراندازی به صفوف کارگران باعث کشته شدن و زخمی شدن کارگران زیادی شد. اما قلب جنبش در شیکاگو بود. روز اول ماه مه جنبش در شیکاگو امتیازات موثری بدست‌آورد. ساعات

متوسط کار در بخشهایی از تولید از ۱۶ ساعت یا حتی بیشتر به ۱۰ ساعت تقلیل داده شد . بخش بزرگی از کارگران میلسازی به هشت ساعت کار در روز با ۲۵ درصد افزایش دستمزد رسیدند . روز اول مه در شیکاگو تعداد اعتصاب کنندگان به ۳۰ هزار نفر رسیده بود ، و هر روز هم اضافه تر میشد ، روز سه مه کارگران بیشتری به اعتصاب پیوستند .

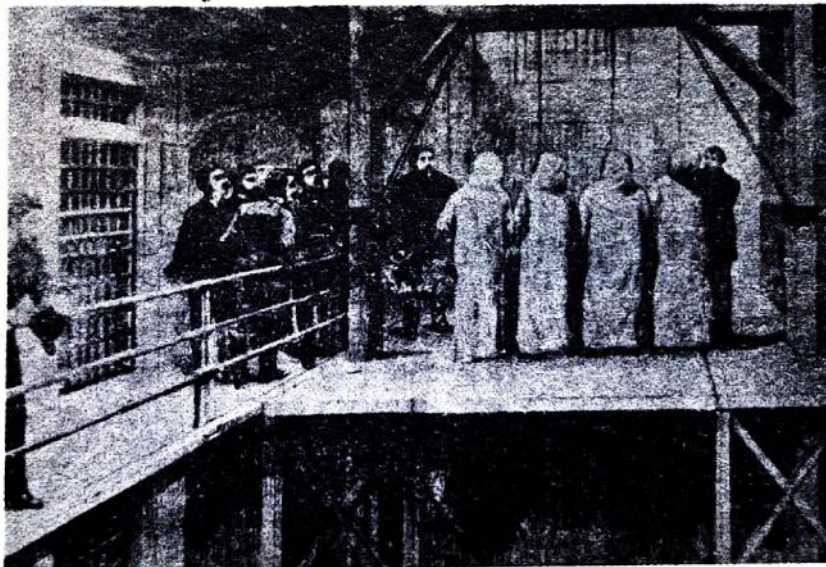


خواست ۸ ساعت کار به توفان ۸ ساعت کار تبدیل شده بود . روز سوم مه پلیس به کارگرانی که اعتصاب شکنان کارخانه مک کورمک را مورد هجوم قرار داده بودند آتش گشودند . چهارتن را کشت و تعداد زیادی را زخمی کرد . بدین ترتیب اوضاع وخیمتر شد و روز بعد جنگ خیابانی بین جمعیت و پلیس گسترش یافت . همان شب از انجمنهای کارگری دعوت شد تا در میدان هی مارکت جمع شده به سمیت پلیس اعتراض کنند . در آن شب تنها ۱۲۰۰ نفر در میدان هی مارکت گرد آمدند . هنگام سخنرانی باران شروع به باریدن کرد جمعیت کاهش یافت و در اواخر کار حدود ۳۰۰ نفر باقی مانده بود ، پلیس حمله را آغاز کرد . با انفجار یک بمب در میان پلیس ها ، آنها دستور شلیک بسوی کارگران را دریافت کرده بودند و بروی جمعیت آتش گشودند یک نفر را کشتند و تعداد زیادی را زخمی و دستگیر کردند ، روزنامه جان سوانیتون نوشت :

" بمب دست آویزی بود برای دشمنان کارگران ، آنان این انفجار را همچون گزکی علیه تمام کارهائی که زحمتکشان مایل به انجامش بودند ونیز دفاع از تمامی رذالت هائی که سرمایه میخواست حفظشان کندبکارگرفتند " .

" هفت نفر از رهبران اعتماد را که جزء دستگیرشدگان بودند دادگاهی کرده و شش نفر را به مرگ محکوم نمودند . یکنفر دیگر نیز به حبس ابد محکوم شده ، در دادگاه بعدی ۴ نفر از محکومین به اعدام را به دار - آویختند ، درعین حالیکه هیچ مدرکی در ارتباط با بمب اندازی آنان وجود نداشت .

کارگران در دادگاه در مقابل نمایندگان سرمایه داران در لباس قاضی از طیفه کارگر بدفاع برخاستند یکی از آنان خطاب به قضات چنین گفت :



" اگر تصور میکنند که با دارزدن ما میتوانند جنبش کارگری را که میلیو زحمتکش فقیر و ستمدیده نجات خود را در آن میبینند از بین ببرید ما را دار بزنید . ولی مطمئن باشید که با کشتن ما فقط جرقه ای را خاموش میکنید . شعله های عظیم جنبش کارگری را هیچگاه نمیتوانید خاموش کنید .



## کارگران پمپ بنزین تبعیدیان صنعت نفت

کارگران جایگاهها مدتهاست که با مشکلات و سختی‌های زیادی سوخته و ساخته‌اند، اما فرامیرسد روزیکه بالاخره صبر انقلابیشان! هم تمام شود آنها بارها مشکلاتشان را با این مدیر و آن رئیس در میان گذاشته‌اند اما هنوز پاسخ مناسبی دریافت نکرده‌اند. درنامه ای که توسط یکی از نمایندگان خود به مطبوعات داده بودند چنین عنوان میکنند:

" کارگران جایگاههای پمپ بنزین در آرزوی تغییر محل کار یا تغییر نوع کار خود به هرکجا و به هرکس که بتوانند رجوع میکنند شاید این خواسته قابل توجه نباشد اما در حقیقت این بخش از سازمان پخش وزارت نفت برای کارگران بمثابة تبعیدگاه غیر رسمی است. محکوم بودن به ساعتها بیش از توان یک فرد جوان سرپایستادن تنفس هوای کثیف و آلوده به سموم دود بنزین و گازوئیل موردپرخاش قرارگرفتن و برخورد با بعضی رانندگان بی‌ملاحظه و غیره موجب شده است کارگران جایگاهها اغلب به بیماریهای کمردرد، واریس، ریه، معده و ناراحتی‌های عصبی دچار شوند.

۱۵ سال پیش که فروش هر جایگاه حداکثر ۲۰ هزار لیتر بود حدود ۲۵ تا ۳۰ نفر در سه نوبت صبح، عصر و شب کار میکردند اما حالا که فروش به نسبت هر جایگاه بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار لیتر است تعداد کارگران افزایش نیافته و علاوه بر این جای کارگران بیمار، ازکارافتاده و یا منتقل شده نیز بر نشده است.

تعداد کارگران جایگاه ۱۷ در سال ۱۳۴۵ بیست و هشت نفر بوده در حالیکه این تعداد امروز به ۲۱ نفر تقلیل یافته است. در در جایگاههای اختصاصی وضع از این نیز بدتر است. در بسیاری جایگاهها آب مصرفی نیست و تعدادی هم فاقد سقف و پوشش کافی است. کارگرانی وجود دارند که ۲۳ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند و



همچنان در این تبعیدگاه‌ها بسر می‌برند . در چنین شرایط دشواری اغلب کارگر ناچار به کنترل چند پمپ‌است و بسیار اتفاق افتاده که مشتری عمداً " و یا سهواً " بدون پرداخت پول از جایگاه خارج شده است به هر حال همزمان با افزایش تعداد اتومبیل فشار کار چند برابر شده است . جایگاه‌های اختصاصی غیر دولتی نیز که فاقد هرگونه برنامه و نظمی هستند و ساعت کار را مطابق میل خود تعیین میکنند فشار روی کارگر حد و مرزی نمیشناسد . "

اما گوشه‌های انقلابیون! زمان ما که بر مسند وزارت و ریاست تکیه زده‌اند به این حرفها بدهکار نیست ، آنها سخنرانیه‌ها و بیانیه‌های متعدد و دور و درازی هرروز این جا و آنجا دارند که در آن حرفی از منافع کارگران و زحمتکشان در میان نیست ، اگر هم هست ، تهدید است و وعده‌های سر خرمن ، ولی بهر حال کارگران هوشیار و آگاه مبارزه را ادامه میدهند ، آنها تا رسیدن به حکومتی که منافع آنها را تامین کند ، یعنی حکومتی کارگری باشد ، خسته نخواهند شد . آنها مبارزه را به هرکجا میکشاند حتی بدفتر آقای وزیر . مسلماً " او از دیدن نامه‌هاییکه در آن کارگران خواسته‌هایشان را مطرح کرده باشند خوش نمی‌آید که هیچ ، عصبانی هم خواهد شد . که این ضدانقلابیون ! چرا نمیتوانند با گرسنگی و بدبختی و کار زیاد بسازند و مزاحم ما نشوند چرا از ما سرمشق نمیگیرند که چه قبل از قیام و چه بعد از آن همواره در پست‌ها و مقامات دولتی و حالا هم در مقام وزارت و عضو شورای انقلاب برایشان زحمت میکشیم ! اما او هرچه میخواهد فکر کند ، مبارزه طبقاتی تعطیل بردار نیست .

کارگران پمپ‌بنزین در نامه‌ای به وزیر نفت مینویسند :

"مقام محترم وزیر نفت"

مسئول کمبود کارگر در جایگاه‌های پمپ‌بنزین که مبلغ هنگفتی از بیت‌المال خرج آنها شد و مدتهاست آماده بهره‌برداری است ولی بدون فعالیت باقی مانده ، و خلاصه پاسخگوی مراجعین به پمپ‌بنزین

ها و کارکنان جایگاههای پمپ بنزین شوکتی کیست ؟

در مهرماه گذشته گزارش کاملی از وضع مشقت بار کارگران جایگاههای پمپ بنزین صنعت نفت که از رژیم دیکتاتوری و فاسد سرنگون شده گذشته بجا مانده تهیه کردیم . روشن بود که قصد از طرح مشکلات کارگران پمپ بنزین شوکتی ، جز جلب توجه مدیریت و سرپرست امور پخش و در نتیجه پاسخ مثبت برای حل آنها چیز دیگری نبود . ولی گویا این انتظار در واقع چیزی جز خوش خیالی ما نبود و کمترین پاسخ و انعکاسی از طرف مدیریت و سرپرست امور پخش وزارت نفت را بدنبال نداشت . انجام چنین خواسته های صنفی که از مسئولان لیت های اساسی و اداری آقای قباد فخمی میباید چیزی نیست که لازم به تغییرات اساسی در جامعه و به سالها وقت احتیاج داشته باشد مثلاً" برای رسیدگی به وضع کارگر اینکه با داشتن ۳۳ یا ۳۴ یا ۳۷ سال سابقه کار میباید در حال با شرایط بسیار بد در جایگاه های پمپ بنزین وزارت نفت به بیکاری مشغولند ، تا چه زمانی باید صبر کرد ؟ هر ساعت از کار این کارگران در شرایطی که مفصلاً در سه صفحه قبلاً" ( مهرماه ۱۳۵۸ ) با اطلاع شما و طب صنعتی رسیده است ، به حساب کاستن از روزهای عمرشان محسوب میشود ، مشکل این کارگران مسئله حیات آنها است که حل آن از وظائف مستقیم مدیریت سازمان پخش وزارت نفت ( آقای قباد فخمی ) میباشد .

رسیدگی به خواسته های اساسی و ابتدائی کارگران ( که گزارش آن ضمیمه شده است ) با بی اعتنائی بدون جواب میماند ، ولی افزودن ۴۰ درصد بر کارمزد صاحبان جایگاههای خصوصی با سرعت انجام نمیکرد اگر توطئه های دیگری علیه مردم و کارگران نباشد میتوان حدس زد که آن کارگر جایگاه خصوصی ( غیرشوکتی ) در موقعی که بنزین سوپر را اشتباهی در مخزن نفت سفید خالی میکرد ، به چه فکر میکرده که دچار حواس پرتی شده بود : او باین فکر میکرده است که جان کنندن از اوست ولی ۴۰ درصد کارمزد اضافی نصیب کارفرمایش میشود .

بخش عمده بی از مشکلات کارگران جایگاههای پمپ بنزین که ما در گزارش خود به آن اشاره کردیم در واقع مستقیماً " موضوع مشکلاتی

برای کسانی نمیشود که به جایگاههای پمپ بنزین سروکار دارند و از آنجائی که مراجعین به جایگاههای پمپ بنزین شرکتی از علل و ریشه‌های اساسی نارسائیها بی‌اطلاع هستند بهمین دلیل بهبود عیوب کار را مستقیماً از کارکنان انتظار دارند که در اینجا کارگران باید ضمن تحمل این مشکلات خود پاسخگوی مراجعین هم باشند. انتظار است که بعضی از مشتریان خارج از مسئولیت‌های کارگران دارند، و هم چنین شیوه برخورد زننده بعضی افراد گاهی اصطکاک و در نتیجه برای کارگران مشکلات اضافی را ببار می‌آورند که محیط جایگاه را تحمل ناپذیرتر میکند

سندیکای مستقل کارگران سازمان پخش صنعت نفت ایران «

\*\*\*\*\*

دنباله مطلب از صفحه ۲

خود سیاست سرکوب نیروهای انقلابی را در پیش گرفته است. والا سیاستهای فدخلقی و تجاوزگرانه دولت بعثی عراق از پیش از نظر ما محکوم بوده است لیکن ما معتقدیم که بسیج توده‌های ملیونی زحمتکشان ایران برای تولید، نوسازی و مقابله با تهدیدات امپریالیست‌ها و دست‌نشانگان آنها در منطقه جز از طریق شرکت فعال همه نیروهای مبارز و انقلابی و توده‌های عظیم مردم، جز از طریق تعمیم و گسترش دموکراسی در جامعه، از هیچ‌راه دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود. هر محدودیتی در امر آزادی‌های اجتماعی و هر اقدامی جهت ترور افکار و به بندکشیدن اندیشه‌های انقلابی گامی است در نزدیکی به امپریالیسم و روی گرداندن از منافع زحمتکشان ایران.

\*\*\*\*\*

## اخراج سه نفر از کارکنان پالایشگاه آبادان

در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۷ معین فر وزیر نفت پس از یک اطلاع تلفنی از دادستانی آبادان مبنی بر درگیری بین سه نفر از کارکنان و رئیس پالایشگاه‌های ایران آقای گرانمایه دستور اخراج سه نفر از کارکنان پالایشگاه آبادان را صادر میکند و اطلاعیه‌ای در این مورد منتشر می‌سازد. این اطلاعیه که در پیک نفت شماره پنجاه و سه نیز تحت عنوان هشدار وزیر نفت به همکاران آمده است، حاکی از ماهیت ضدکارگری، ضدشورائی، و مدیریت غلط و مخرب معین فر است که ذره‌ای با برخوردها و رفتار مدیران پیشین و زعمای رژیم گذشته تفاوتی ندارد، آقای معین فر در اینجا ثابت کرده است که با تمام کوشش برای انقلابی جازدن خود، عملاً "تشابهات زیادی با اسلاف خود دارد."

او در اطلاعیه مینویسد "آفت بزرگی که اینک در موسسات و کارگاه‌های تولیدی کشور بچشم می‌خورد مداخلات و اعمال خودسرانه ایست که بمنظور ایجاد هرج و مرج و برای برهم زدن نظم و انضباط کشور.... از طرف عده‌ای فرصت طلب و یا نادان و غافل در زیر پوشش فعالیت‌های اسلامی انجام میشود." بخوبی روشن است، این آفت بزرگ که قبل از هرچیز آفت جان لیبرالها و مدیران به ارث رسیده از رژیم شاهنشاهی است این آفتی که میخواهد ریشه‌های بوروکراسی، کاغذبازی، اداره بازی، و رئیس بازی را بخشکاند چیزی جز شوراها نیست. و باز هم روشن است، این افراد فرصت طلب و یا نادان و غافل که زیر پوشش اسلام فعالیت میکنند کسانی جز فعالین محیط‌های کارگری نیستند کسانی که عامل مؤثری در سقوط رژیم بودند، اما آقای معین فر که بر صندلی وزارت براجت تکیه زده است خود را مسلمان میدانند ولی کارگران و زحمتکشان مبارز را جاهلان نادانیکه زیر پوشش اسلام فعالیت میکنند، او خود

را انقلابی میدانند ولی کسانی را که زیر بار مدیران چاکرمنش  
صنعت نفت، اقبال و انصاری و حالا معین فر نمیروند با هزاران  
انگ ضدانقلاب و ضد اسلام و غیره معرفی میکنند.

اما ببینیم آنها که معین فر " هرج و مرج طلب و آشوبگر "  
مینامدشان و آنها را که معین فر مدعی است " بنام اسلام و در  
لباس طرفداری از انقلاب اسلامی " اقدامات خودسرانه انجام میدهند  
چه کسانیند و چه میگویند.

بعنوان اعتراض به اخراج سه نفر از کارکنان پالایشگاه آبادان  
شورای اسلامی کارگران پالایشگاه آبادان ( مرکزی ) شورای اسلامی  
کارکنان صنایع نفت آبادان و شورای اسلامی مرکزی کارگران خدمات  
صنعت نفت آبادان نامه سرگشاده‌ای به ابوالحسن بنی‌صدر نوشته‌اند  
و ضمن این نامه خواستار برکناری وزیر نفت شده‌اند. این نامه که  
قسمت‌هایی از آنرا نقل میکنیم اشاره به خواسته‌هایی دارد که ما  
چندین و چندبار بعنوان خواست عاجل و برحق کارکنان صنعت نفت بر  
آن اصرار داشته‌ایم. آنها مینویسند " یکسال پس از پیروزی انقلاب  
تعطل و سازشکاری در قبال مسئله پاکسازی و محو نظام مدیریست  
طاغوتی موجب شده است که هنوز ساواکیها و وابستگان رژیم پهلوی  
برسرکار باشند و حتی در قبال شوراها و کارکنان متعهد و مبارز  
ادعای شرف کنند. " و اینهمه تعطل در پاکسازی صنعت نفت هنوز  
بی‌جواب مانده است. در عوض شوراها به باد حمله مدیران قرار  
گرفته‌اند، چون موجودیت خود را با شوراها و کارکنان و کارکنان  
در خطر میبینند، مدیران سابق آنها که خود را تافته جدا بافته  
میدانند هرگز قادر نخواهند بود سدی را که فکر میکنند بین آنها  
و کارگران وجود دارد بشکنند، آنها بنا بر ماهیت طبقاتیشان هر  
گز نمیتوانند شوراها را کارگری را تحمل کنند و همیشه در مبارزه  
با آنها پیش‌قدم خواهند بود. (۱) اما این بر کارکنان آگاه  
و مبارز صنعت نفت است که با توجه این مسئله در جهت تقویت  
شوراها با همکاری همه کارکنان صنعت نفت بکوشند. بهمین دلیل  
هم هست که ماضن محکوم کردن حرکت ضدکارگری وزیر انقلابی‌نمای

صنعت نفت ، از همکاران خود دعوت میکنیم که از حرکات فردی و برخوردارهای فردی که بهانه بدست مدیران فرصت طلب میدهد خودداری کنند ، و به حرکات متشکل و سازمان یافته بیندیشند ، زیرا خواستهای آنها خواست همه کارکنان این صنعت است و اگر درست و بجا و با جلب همکاری همه شوراها مطرح شود و با اقدامات انفرادی توأم نگردد نیروی عظیم تمامی شوراها را پشت سر خود خواهد داشت و آنگاه وزیر نفت ذره کوچکی است در مقابل دریای عظیمی که توان مقابله با آنرا هرگز نخواهد داشت چیزیکه هم او هم تمامی هم کاسه هایش را بوحشت انداخته است ، بنابراین ما از کلیه کارکنان این صنعت دعوت میکنیم که شوراها را خود را تقویت کنند ، گسترش دهند و همه نیروی خود را همگام با نیروهای مبارز و انقلابی در سطحی بزرگتر در جهت تشکیل اتحادیه شوراها ی مرکزی صنعت نفت بکار گیرند .

پیش بسوی تشکیل اتحادیه شوراها ی مرکزی صنعت نفت

---

(۱) - در این مورد به مقاله ( بنی صدر و شوراها ) در همین شماره پیشتاز مراجعه کنید .

## قانون تأمین اجتماعی باید توسط نمایندگان کارگران تهیه شود

سازمان تأمین اجتماعی اخیراً "پیش نویس قانون تأمین اجتماعی را منتشر ساخته و بنا بر رسم معمول این دوران برای تحمیل آن به کارگران، ادعا کرده است که آنرا به نظرخواهی میگذارد. عامل اجرائی این کار هم جامعه اسلامی کارکنان تأمین اجتماعی است. اما دعوت نامه‌هایی که نمونه آن در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده بود، فقط برای انجمن های اسلامی خاصی فرستاده شده است. این دعوت که در سطح محدودی انجام گرفته خود نشانه آنست که:

اولاً سازمان تأمین اجتماعی قصد آنرا ندارد که پیش نویس قانون خود ساختارش را بنظر خواهی عمومی بگذارد،

ثانیاً نشان میدهد که تهیه کنندگان این قانون با علم به اینکه این قانون نمیتواند منافع کارگران را تأمین کند از نمایندگان آنها برای نظرخواهی دعوت بعمل نیاورده اند. آنها برای تحمیل این قانون تعداد شخصی از انجمن های اسلامی کارخانجات و مؤسسات دولتی را دعوت کرده اند که در سمیناری که به بررسی قانون تأمین اجتماعی میپردازد شرکت کنند و شیوه های شناخته شده ای که در زیر بدان میپردازیم مهر تأیید چندانچنین را در پای قانون خود داشته باشند. اما پیش بینی آنها درست از آب در نیامده است، نمایندگان شرکت کننده در همین سمینار نیز به پیش نویس این قانون اعتراض دارند، و آنرا قابل قبول نمیدانند.

اولین سئوالی که برای کارگران چه آنها که در سمینار شرکت کرده اند چه آنها که بعلت دعوت نشدن یا دلایل دیگر در سمینار شرکت نکرده اند، پیش میآید اینست که چرا تشکیل دهندگان سمینار از نمایندگان همه کارگران بران دعوت نکرده اند، مگر این قانون فقط برای بخش محدودی از کارگران- برا خواهد شد؟ مگر گردانندگان سمینار شوراها و سندیکاها را ارگانهای رگران نمیدانند؟ اما سخنان آقای دکتر خسرو سعیدی معاون وزارت رفاه و روشنگر این واقعیت است که ایشان و همکاران عزیزشان نه قصد همه

پرسی دارند و نه شهادت روبروشدن با نمایندگان کارگران را ، بلکه همه این حرفها سرپوشی است برای اینکه یک قانون تامین سرمایه داران را به کارگران بقبولانند .

دکتر سعیدی ادعا میکند که ۶ ماه تمام با دیگر همکارانش در این وزارت خانه وقت صرف تدوین این پیش نویس کرده اند . زحمتهای زیادی کشیده اند بدون اینکه دیناری اضافه بر حقوق خودشان از وزارتخانه گرفته باشند یا توقع و چشم داشتی از کسی داشته باشند . او میگوید این کار را برای اینکه زحمت کارگران کمتر شود ۱۱ انجام داده است . آقای دکتر میگوید که همکارانش و خود ! و کتابهای زیادی را مطالعه کرده اند ، از قوانین کشورهای پیشرفته استفاده کرده اند ، تا کارگران زحمت مطالعه بخودن دهند ایشان با قبول رنج زیاد کتاب قانون را به کارگران تقدیم داشته اند ولی وقتی کارگری از او پرسید :

آقای دکتر سعیدی حاضر بید آنچه را که خود در این پیش نویس نوشته اید در مورد خودتان به اجرا درآید ؟ او فقط خندید ، چون جوابی نداشت ، اقتباس کنندگان کتاب به کارگران میگویند شما از دور دستی بر آتش دارید ، آنها کارگران را ناآگاه و غیر متخصص میدانند ، آنها خود را متخصص میدانند و میگویند اگر قرار باشد هر کارگری کتابی بنویسد و قانونی وضع کند دیگر احتیاج به متخصص نیست ؛ عجب دلیل قانع کننده ای ولی وقتی به آنها میگوئیم پس اگر چنین است اگر قرار است شما قانون را بنویسید و کارگران هم تخصص و صلاحیت دخل و تصرف را در آن نداشته باشند پس چرا ادعا میکند که آنها را به نظرخواهی میگذارید ؟ پس چرا از کارگران دعوت میکنید و سمینار تشکیل میدهید ؟ فقط مشت خود را باز شده میبینند و باز هم به رسوائیشان میخندند .

کارگران میگویند ، ما نمیخواهیم هرچه دلمان خواست بنویسیم و نامش را " کتاب قانون " بگذاریم . ما میگوییم نمایندگان شوراها کارگری ایراد میتوانند و قادرند ، بدون دخالت و اعمال نظر افرادی مثل آقای سعیدی و با آقای مهدوی استاد دانشگاه تهران که خود از رؤسای وزارت تامین اجتماعی بوده است و کاری جز توهین و تحقیر کارگران نمیداند ، نظرات و پیشنهادات خود را روی هم بریزند ، با نمایندگان شوراها دهقانی تماس



بگیرند و برای تدوین قانون از حقوقدانهای مدافع خود کمک بگیرند و قانون را تهیه کنند . اما گردانندگان سمینار و رؤسای وزارت رفاه معتقدند به آیتکه " قانون باید توسط نماینده کارگران تهیه شود " تنها یک شعار است ، ما میگوئیم این نه تنها یک شعار نیست بلکه تنها راه حل است . کارگران میپرسند : اگر کارگری ۱۰ سال حق بیمه بپردازد و ۲ ماه باشد که اخراج شده است و بخواهد ازدواج کند چرا نمیتواند حق ازدواج بگیرد ؟ کارگران از متخصصین قانون گذار میپرسند ، اگر بجای به سن ۱۸ سال رسید و بیکار بود چرا از تکفل پدر و یا مادر بیمه پرداز خسارج میشود ؟ و صدها جای دیگر . اما آنها تعدادی از کارگران را قانع ساخته اند که بهتر است زیاد بحث نکنیم چون ما هم با آمریکا در حال جنگیم و هم با عراق . پس بهتر است به پیش نویس قانون تامین اجتماعی رای دهید ! ولی بخوبی واضح است که شعار " برای جنگ با آمریکا به پیش نویس قانون تامین اجتماعی رای دهید " شعار آنهایی است که این قانون را نوشته اند شعار نمایندگان سرمایه داران است . شعار فرصت طلبان ضدکارگر است ، کارگران در مقابل این شعار میگویند : مبارزه با امپریالیسم معنایش تصویب هرچه سریعتر قوانین ضدکارگری نیست درست برعکس ، این کمک به امپریالیسم است . آنها میگویند تصویب قانون کار یا تامین اجتماعی ، بدست شوراها و نمایندگان کارگران ، بدون عجله و بنبفع همه زحمتکشان ایران گوشدای از مبارزه ضد امپریالیستی است که ما میتوانیم انجام دهیم مبارزه ای که هم اکنون مدافعین سرمایه داران داخلی وابسته به امپریالیسم سدراه آن شده اند . نمایندگان تبریز به این طرز تصویب قانون و بدست آویز قرارداد جنگ با عراق و آمریکا اعتراض کرده اند ، آنها میگویند ، اگر قرار باشد ، قانونی تائید یا تصویب شود ، باید نمایندگان همه شوراها و کارگری در آن شرکت داشته باشند ، اکثریت نمایندگان شوراها - تهران نیز به این سمینار اعتراض کرده اند .

ما این هوشیاری و آگاهی در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان را به همه شوراها و کارگری و نمایندگان کارگران تبریک میگوییم و هشدار میدهم که امروز تصویب هیچ قانونی برای کارگران بدون حضور نمایندگان شوراها و کارگری معتبر نخواهد بود . شوراها و نمایندگان کارگران تنها

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

## درباره پیمانهای دستجمعی کارگران (۲)

- در شماره گذشته مروری داشتیم بر پیمانهای دسته جمعی سال-های گذشته و ترکیب نمایندگان شرکت کننده در آن پیمانها و گفتیم که شرکت نفت با تبنای قبلی با وزارت کار ترکیب نمایندگان را بشکلی انتخاب میکرده که هر آنچه که نظر خودش است در پیمانها گنجانده شود و چنانچه یکی دو نماینده هم دلسوزانه مسائل کارگران را دنبال میکردند با تهدید و ارباب از آنها امضاء میگرفتند چنانچه در سال ۴۸ و ۵۱ و ۵۳ با زور و تهدید سازمان امنیت از نمایندگان امضاء گرفته شد و نیز اشاره ای داشتیم بر خواسته های سالهای متمادی کارگران که بطور کلی شامل - افزایش دستمزد ، مسکن ، بهداشت ، جیره خواروبار ، عیال - سالیانه و مرخصی ها بود که میدانیم هنوز هم که هنوز است این چند مورد خواست کلی کارگران در تمامی نقاط کشور است و اطمینان داریم تا زمانیکه سرمایه داری در این مملکت ریشه کن نشود و استثمار فرد از فرد از بین نرود مشکل اساسی کارگران حل نخواهد شد و روز بروز بر این مشکلات اضافه خواهد گردید اما با توجه به وضع فعلی مملکت و استقرار جمهوری اسلامی ببینیم انتظارات و خواسته های عمده ما از دولت فعلی چیست و در پیمان دسته جمعی جدید چه مسائلی بایستی مطرح و در آن گنجانیده شود .
- عمده ترین مسائل را میتوان چنین عنوان کرد :
- ۱- قبول ۴۰ ساعت کار در ۵ روز هفته برای عموم کارگران نفت .
  - ۲- برسمیت شناختن شوراهای واقعی کارگران در سطح وزارت - نفت و سپردن و اداره کردن این صنعت بدست شوراهای منتخب کارکنان .
  - ۳- تجدیدنظر کلی در طرح طبقه بندی مشاغل .

- ۴- لغو کلیه تبعیضات موجود در صنعت نفت بین کارگران و کارمندان .
- ۵- تجدید نظر کلی در مقررات پرسنلی کارگران با شرکت نمایندگان منتخب از طرف کارگران .
- ۶- دادن بیلان سالیانه فروش مواد نفتی ، خرید مواد - اولیه و وسائل یدکی .
- ۷- انتشار کلیه قراردادهای منعقد شده در طول سال بوسیله نشریه صنعت نفت .
- ۸- قطع دست کلیه پیمانکاران و دلان از صنعت نفت و رسمی نمودن کلیه کارگران پیمانی .
- ۹- ایجاد تعاونیهای مسکن ، مصرف و اعتبار و سپردن آن بدست شورای تعاون کارکنان .
- ۱۰- در اختیار گذاردن زمین در تمامی نقاط کشور به کارگران و دادن وام لازم جهت ساختن منازل مسکونی .
- ۱۱- دادن دفترچه درمان به کارگران و قبول مبلغ پرداخت - ختی قید شده در دفترچه بابت ویزیت و دارو از طرف صنعت نفت .
- ۱۲- پیاده کردن طرح بازنشستگی بر مبنای ۳۰ سال سابقه خدمت و پرداخت حقوق کامل از طرف شرکت نفت .
- ۱۳- مبلغی که در هر پیمان دسته جمعی بر دستمزدها اضافه میگردد به کارگران بازنشسته و مستمری بگیر نیز پرداخت گردد .
- ۱۴- لغو کلیه مالیاتها از حقوق کارگران و پرداخت آن بدولت از طرف صنعت نفت و .... گرچه اطمینان داریم که تمام - این مسائل اگر برآورده شود بازهم کوچکترین تاثیری در زندگی کارگران داده نخواهد شد و تمام اینها مسکنی بیش نخواهد بود و تا براندازی نظام سرمایه داری و جایگزینی نظامی نوین و استقرار جامعه بی طبقه مبارزه کارگران ادامه خواهد یافت و هیچ دولتی قادر بحل مشکلات کارگران نخواهد بود جز حکومتی که بدست خود کارگران اداره شده و در آن از نابرابریها و استثمار خبری نباشد .

طرح پیشنهادی طبقه بندی مشاغل در وزارت نفت

طرحی که در زیر آورده میشود از طرف شورای کارگران پالایشگاه آبادان پیشنهاد شده تا کلیه کارگران با مطالعه دقیق آن، هر نوع پیشنهاد و نظری دارند در اسرع وقت در دسترس شورا قرار داده و پس از تکمیل آن به وزارت نفت پیشنهاد شود که در پیمان دسته جمعی آینده گنجانده گردد.

لازم است نکته مهمی را اشاره کنیم که در این طرح ۴۰ سال سابقه کار در نظر گرفته شده و همکاران پیشنهاد دهنده هیچگونه توجهی به این موضوع مهم ننموده اند که مگر یک کارگر چند سال بایستی کار کند؟ آیا پیشنهاد دهندگان فکر این مسئله را نکرده اند که چهل سال کار اصولاً قابل قبول هیچیک از کارگران نبوده و در حال حاضر خواست عموم کارگران تقلیل سابقه خدمت و گرفتن تمامی حقوق در ایام بازنشستگی است در هر صورت طرح جهت نظر خواهی عموم ارائه میگردد و با توجه به جدول زیر لازم است به این نکات توجه گردد.

۱- برای محاسبه پایه حقوقی کارگران، از کل سنوات خدمت سه سال کسر میگردد و پایه حقوق ۳۰۷۸۰ ریال منظور میشود و بقیه سنوات خدمت در عدد (۷۶۹/۵) ضرب میگردد و حاصل آن با ۳۰۷۸۰ جمع میگردد و رقم بدست آمده پایه حقوق بر حسب سنوات خدمت یک کارگر میباشد.

تبصره - دوسال خدمت سربازی در حین انجام کار جزء سنوات خدمت منظور میگردد.

مثال - کارگری سی سال سابقه دارد میخواهیم پایه حقوقش را بر حسب سنوات خدمت حساب کنیم

باقیمانده سنوات خدمت سال ۲۷ = ۳۰ - ۳

مربوط به ۲۷ سال سابقه ریال ۲۰۷۷۶ = ۲۷ × ۷۶۹/۵

حال عدد فوق را با ۳۰۷۸۰ جمع میکنیم

پایه حقوق بر مبنای سی سال خدمت ریال ۵۱۵۵۶ = ۳۰۷۸۰ + ۲۰۷۷۶

۲- حال، مثلاً کارگر فوق الذکر رتبه شش میباشد. طبق جدول، روزانه ۱۸۰ ریال به حقوقش اضافه میشود.

ارزش رتبه در یکماه ریال ۵۴۰۰ = ۳۰ × ۱۸۰

۳- واگر کارگر فوق الذکر، مثلاً دارای مدرک تحصیلی چهارم ابتدایی، باشد در برابر هر کلاس سواد ۱۰ ریال در روز به حقوقش اضافه میگردد.

بابت چهار کلاس سواد در روز ریال ۴۰ = ۴ × ۱۰ (کلاس ابتدایی)

بابت چهار کلاس سواد در یکماه ریال ۱۲۰۰ = ۴۰ × ۳۰

حال مبالغی را که با (۳) نشان داده شده با هم جمع میکنیم

مربوط به سی سال سنوات خدمت درماه ۵۱۵۵۶

ارزش مهارت (رتبه) درماه ۵۴۰۰

ارزش تحصیلی درماه ۱۲۰۰

ریال ۵۸۱۵۶

پایه حقوق یک کارگر با سی سال سابقه سنوات و

رتبه ۶ و دارای چهار کلاس سواد در یکماه

مبلغ ۳۰۷۸۰ پایه حقوق کارگرانی است که در حال حاضر کار نمیدهند

۷۶۹/۵ دو و نیم درصد مبلغ ۳۰۷۸۰ است.

راهنمائی -

طرح ضریبی جهت ارائه کارگران [پیمانهای دوران اسلامی کارگران پانزدهم آبان ۱۳۵۷] خدمات - عمرگرمی

ردیف	حقوق بهسک مربوط بهسایه									
	سال ۱	سال ۲	سال ۳	سال ۴	سال ۵	سال ۱۰	سال ۱۵	سال ۲۰	سال ۲۵	سال ۳۰
۱۰	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۹	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۸	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۷	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۶	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۵	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۴	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۳	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۲	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱
۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱	۵۹۲۵۱

۱- پیمان از سن بر طرف تعیینی باید کسب فوق العاده داشته باشد و در زمان پرداخت حقوق به کارگران هم پرداخت گردد و به پایه حقوق تعیین شده اضافه شود.  
 ۲- طبق جدول فوق ارزش هرگز کم میماند از سال ۲۰۷۸ و در وقت سنوات خدمت باید در زمان قربی در ۵/۷۶۹ ریال گردد.  
 ۳- با اجزای تعیینی حقوق مربوط به پایه ۳ سال جهت / ۲۰۷۸ ریال و وقت سنوات خدمت باید در زمان قربی در ۵/۷۶۹ ریال گردد.  
 ۴- کارگزاران که طبق جدول فوق به رتبه رسیده و از رتبه انگر حقوق این طریق استفاده نموده اند برای آنکه بتوانند در موقع پیدا کنند از این به بعد تا آنکه مشمول این طریق شوند.  
 ۵- هرگز رتبه ده کارگزاران است ارتقا میدهد.

## درصنعت نفت چه میگذرد؟

تحصن و اعتراض کارگران پیمانی در اهواز

\* کارگران و کارمندان پیمانی اداره مهندسی و ساختمان وزارت نفت ( فاسترویلر - میکن - ایران تگزاس - تهران گروپ - ایرندکو و گروهی از کارکنان برنا ) بعد از ۱۳ ماه بیکاری حدود سه ماه است که در اداره مرکزی اهواز به تحصن نشسته‌اند. خواهسته‌های آنها که قطع دست پیمانکاران و سرمایه‌داران دلال صفت از صنایع نفت و نیز استخدام رسمی خود می‌باشد هنوز به نتیجه نرسیده است بعکس دادستان انقلاب اسلامی اهواز آنها را تهدید کرده و درنامه خود گفته است :

" جناب آقای حریزای ، لطفاً به نمایندگی دادگاه درمین آفیس شرکت نفت حضور بهم رسانده با متحصنین در مورد طرح پیشنهادی گفتگو نمائید درخاتمه اعلام کنید چنانچه امروز (جمعه ۵۸/۱۲/۳) پیشنهادها را رد کرده و به تحصن غیر قانونی و ضد انقلابی خود ادامه دهند فردا ممکن است مردم تکلیف را روشن کنند . دیگر از کسی حق گله و شکایت ندارند"

به زعم دادستان انقلاب اسلامی اهواز هر عملی که در جهت قطع دست شرکت‌های امپریالیستی باشد عملی غیرقانونی و ضدانقلابی است و بعکس عملی که در جهت سرکوب کارگران و زحمتکشان باشد عملی قانونی و انقلابی است .

ما می‌پرسیم کدام قانون و کدام انقلاب؟ بله قانونی که سرمایه‌داران و حامیان آنها وضع کرده باشند اعتصاب و تحصن را غیرقانونی میدانند اما قانونی که کارگران و زحمتکشان وضع کرده باشند خلاف آنرا اعلام میدارد .

اگر قرار بود کارگران و زحمتکشان مطابق قوانینی که

دیگران برای ما وضع کرده‌اند عمل کنند بنابراین هرگز قادر به برانداختن رژیم قبلی نبودند زیرا که آن اعمال نیز اعمالی غیر قانونی بود. آقای دادستان سرانجام کارگران را تهدید کرده و از حمله مردم ( کدام مردم ؟ باندهای سیاه و چماق بدستان مزدور؟ ) میترسانند. اگر بنا بود کارگران از این تهدیدات بترسند و جا بزنند هرگز موفق نمیشدند رژیم کثیف پهلوی را سرنگون سازند. چنین تهدیداتی پیش از آنکه کارگران را بترساند ماهیت سرکوبگرانه و ضدکارگری رژیم را روشن میکند. هر روز که میگذرد آشکار میشود این حکومت قادر نیست منافع واقعی کارگران و زحمتکشان را تامین نماید و با قطع کامل سلطه امپریالیسم بر ایران، استقلال کار، مسکن، آزادی را برای ما به ارمغان آورد و چون نمیتواند پس برای بقای خود در قدرت ناچار است به سرکوب‌نیروهای انقلابی و پیکار جو دست‌زند. زمانی کردستان را بخاک و خون کشد زمانی دیگر گنبد را در غم از دست دادن فرزندان دلاور خود به سوک مینشاند و موقعی دیگر نیروهای سرکوبگر خود را بجان کارگران انقلابی می‌اندازد. اگر تا دیروز کارگران پیشرو و پیشاهنگان طبقه کارگر ماهیت واقعی رژیم را بیان میکردند و با ناباوری و بی‌اعتنائی دیگران روبرو میشدند اینک که خود کارگران بطور تجربی به ماهیت واقعی رژیم پی برده‌اند اعتماد و ایمان آنها به ما بیشتر خواهد شد.

کارگران و کارمندان پیمانی اداره مهندسی و ساختمان وزارت نفت نه تنها از این تهدیدات نهراسیدند بلکه اعلام داشتند: " جاکم شرع ما را طبق سند چنین تهدید میکند. ما نیز کفن پوشیده و آماده مرگ در راه رسیدن به خواسته های قانونی خود هستیم ".  
و ما از هم اکنون روزی را میبینیم که کارگران و زحمتکشان بجای دفاع در مقابل حملات رژیم به حمله جهت گرفتن قدرت سیاسی به دستان پرتوان خویش اقدام کنند. چنین روزی هرچه زودتر با ما

## ۱۱ اردیبهشت در سایه مبارزات کارگران تعطیل شد

\* روز اول ماه مه ، جشن جهانی کارگران در پیش است . شورای انقلاب سعی بسیار داشت این روز را که در سایه مبارزات پیگیر کارگران ایران تعطیل شده بود از قلم بیندازد . اما کارگران دست از مبارزه نخواهند کشید و تن به تمایلات رژیم نخواهند داد . در این رابطه سندیکای کارگران خطوط لوله و مخابراتی از شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصرا " خواسته است که ۱۱ اردیبهشت ( اول ماه مه ) را که یادآور خونهای ریخته شده انسانهای سرشار از زندگی تحت ستم است و مورد احترام تمام استثمار شدگان جهان میباشد هرچه با شکوهنتر گرامی داشته و ارج نهد و جزء تعطیلات رسمی کارگران بحساب آورد تا کارگران ایران بتوانند این عید جهانی کارگری را گرامی بدارند .

## استعفای نمایندگان سندیکای پخش کرمانشاه

\* خبریافتیم که سه تن از نمایندگان سندیکای پخش کرمانشاه استعفا داده اند . گرچه در نامه خود گرفتاری خانوادگی را مانع ادامه فعالیت در سندیکا ذکر کرده اند اما گمان میرود علل دیگری آنها را به کناره گیری واداشته است . ما هنوز از علت واقعی آن با خبر نیستیم .

\* وزارت نفت اخیرا " ۴ تن به اسامی مشروحه زیر را جهت شرکت در نهمین اجلاس کمیسیون نفت در ژنو معرفی کرده است که عبارتند از

- ۱- آقای حمید عباسی کارگر شرکت ملی صنایع پتروشیمی .
- ۲- آقای مرادعلی حدادی کارگر شرکت ملی نفت ایران پالایشگاه آبادان .

- ۳- آقای محمود چکینی کارمند اداره کل آموزش شرکت ملی نفت ایران تهران .



۴- آقای سیدحسن سادات کارمند منطقه گاز اصفهان شرکت ملی گاز ایران .

سوال ما این است که این اشخاص بر اساس چه ضابطه‌ای انتخاب شده‌اند . حمایت کارگران و کارمندان و شوراهای آنها از اینان تا چه پایه است . وظایف و عملکردهای آنها در اجلاس کمیسیون نفت در زنجو چه خواهد بود؟

تا آنجا که ما میدانیم هیچیک از شوراها دخالتی در انتخاب این افراد نداشته است و انتخاب این افراد یکبار دیگر بی‌اعتناستی دست‌اندرکاران حکومتی را به شوراها نشان میدهد .

#### بازار سیاه نفت سفید

\* در گیلان کمبود نفت سفید تا بدانجاست که هر بشکه ۲۰ لیتری نفت سفید تا ۳۰ تومان بفروش میرسد حتما " به زعم معین فر مردمی که بعلمت مدیریت غلط ایشان و همکاران لیبرالشان مجبور به ایستادن در صفهای طویل نفت و پرداخت بهای گزاف بابت نفت مورد نیازشان هستند ضدانقلابیند ؟ راستی چه کسی ضد انقلابی است ؟

#### روزه سیاسی در پالایشگاه تهران

\* شورای تعمیرات ، شورای کارکنان عملیات پالایش و شورای متحده پالایشگاه تهران طراطلاعیه مشترکی قطع کلیه روابط آمریکا را که رابطه ظالم با مظلوم و استعمارگر با استعمار شده است به ملت قهرمان ایران تبریک گفته است و متذکر شده است :

" امریکای جهانخوار و سگهای زنجیریش در نهایت بی‌شرمی حملات خود را به ایران در کلیه زمینه‌های نظامی - اقتصادی و سیاسی شروع کرده و هر روز تشدید مینماید . این تفاله‌ها ، مردم مبارز سرتاسر

ایران را که جان برکف در حال مبارزه با امپریالیسم هستند فراموش کرده اند. ما کارکنان پالایشگاه تهران همانطوریکه در گذشته ثابت کرده ایم آماده شهادت بوده ، تهدید ببرهای کاغذی را آخرین تلاش مذبحخانه امپریالیسم دانسته در تمام جبهه های ضدامپریالیستی با نهایت شهامت و قدرت مبارزه میکنیم .

در این رابطه روز یکشنبه ۵۹/۱/۲۴ را بعنوان اعلام آمادگی در جهت مقابله با تحریم اقتصادی اعلام روزه سیاسی مینمائیم .  
ضمناً " ما کارکنان پالایشگاه تهران بدین وسیله اعلام میداریم در راهپیمائی روز جمعه ۵۹/۱/۲۲ که بمنظور استقبال از قطع رابطه با امریکا و تأیید مبارزات ضدامپریالیستی ملت ایران و نفی توطئه های رژیم فاشیستی بعث عراق برگزار میشود فعالانه شرکت مینمائیم " .

#### نامه وزیر نفت به بنی صدر

\* آقای معین فر طی نامه ای به آقای بنی صدر رئیس شورای انقلاب ضمن اشاره به استفاده از خدمات کارکنان پیمانکاران که حدود ۱۷ هزار نفر را بالغ میشود شرایط و ضوابطی را جهت استخدام رسمی آنها پیشنهاد نموده است که عبارتند از :

- ۱- کارکنان پیمانکارانی که کارهای غیر پروژه ای و مستمر وابسته به صنعت نفت را انجام میدهند ( برای تشخیص و تعیین این قبیل کارکنان کمیسیون مخصوص تعیین خواهد شد ) .
- ۲- کارکنانی که در استخدام پیمانکار بوده و تا تاریخ اول - فروردین ۱۳۵۹ حداقل دارای یکسال سابقه خدمت باشند .
- ۳- پیمانهای مشمول این تصمیم خواهند بود که وجود پیمانکار برای انجام عملیات از جهاتی منجمله تخصص لازم نباشد .
- ۴- کارکنانی که به استخدام رسمی پذیرفته خواهند شد که طبق مقررات و ضوابط مربوط واجد شرایط لازم از لحاظ استخدام در صنعت نفت باشند .

۵ - کارکنان پیمانکارانی مشمول این تصمیم خواهند بود که پیمانکار صرفاً "عده دار تامین نیروی انسانی باشد و اجرای کار مستلزم سرمایه‌گذاری عمده و خرید وسائل سنگین از طرف شرکت نباشد باین ترتیب پیمانکاریهایی که ساختمان پروژه ای را بعده میگیرند یا فی‌المنثل حمل و نقل کالا و مواد نفتی را با وسائل خود انجام میدهند منظور نظر نمیباشند "

برطبق پیشنهاد وزیر تاج نشان استخدام رسمی شامل کارکنانی خواهد شد که پیمانکار مربوطه صرفاً "عده‌دار تامین نیروی انسانی باشد و کارگران شرکتهای امپریالیستی مانند شرکت فلور واجد استخدام نخواهند بود زیرا اجرای کار مستلزم سرمایه‌گذاری عمده و خرید وسائل سنگین از طرف شرکت میباشد . طبیعی است کسیکه بخواد بجای مصادره انقلابی اموال شرکتهای امپریالیستی آنها را خریداری کند مسلماً " نخواهد توانست به خواسته های برحق کارگران پاسخ مثبت دهد . اینکه ما میگوئیم بسیاری از مشکلات و نارسائیهای ما ناشی از سازشکاری دست اندرکاران حکومتی میباشد سخنی به گزاف - نگفته‌ایم . تنها با برخوردی انقلابی یعنی مصادره کامل اموال شرکتهای امپریالیستی و بدون پرداخت قرانی غرامت میتوان امکان استخدام کارکنان این شرکتهای را فراهم آورد .

آیا میدانید ؟

آیا میدانید که سالیانه ۱۰۰ میلیارد مترمکعب گاز همراه در خاورمیانه بدون مصرف سوزانده میشود که تقریباً "برابر با ۲ میلیون بشکه در روز نفت خام است ؟

کارکنان صنعت نفت سنندج مصیبت وارده را به همکار عزیزشان آقای ناصر کاظمی تسلیت میگویند .

## بیاد کمون\*

نوشته : ولادیمیر

چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس میگذرد . پرولتا -  
ریای فرانسه بشیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات یاد مردان -  
انقلاب ۱۸ ماری ۱۸۷۱ را گرامی میدارد و اواخر مه ، بازهم دسته  
گلپهائی به آرامگاه شهیدان کمون و قربانیان " هفته مه " وحشتناک  
نثار میگردد و بر مزار آنها بار دیگر سوگند یاد میشود که تا  
پیروزی قطعی ایده‌های آنها و تحقق کامل وصیت نامه‌شان آرام نگرفته  
و مبارزه خواهند کرد .

راستی به چه مناسبت است که نه تنها پرولتاریای فرانسه بلکه  
پرولتاریای تمام جهان با یادبود کمون پاریس به بزرگداشت  
پیشگامان خود میپردازد ؟ و میراث کمون پاریس از چه چیز تشکیل  
میگردد ؟

کمون یک پدیده خود بخودی بود و هیچکس آنرا آگاهانه و بانقشه  
قبلی تدارک ندیده بود . شکست در جنگ بر ضد آلمان ، مائل ایام  
محاصره (پاریس) شیوع بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال خرده -  
بورژوازی ، خشم توده‌ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی - که بی  
کفایتی کامل خود را باثبات رسانده بودند - غلیان آرام در صفوف  
طبقه کارگر - که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری  
را جستجو میکرد - ترکیب ارتجاعی مجلس ملی - که موجب نگرانی  
نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود - همه اینها و خیلی چیزهای دیگر  
دست بدست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریض  
نمایند ، " انقلابی " که قدرت را بنحو غیر منتظره‌ای بدست گارد -  
ملی و خرده بورژوازی - که به طبقه کارگر ملحق شده بود - سپرد .  
این واقعه‌ای بود که تا آن زمان در تاریخ رخ نداده بود . تا  
آنوقت قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه‌داران یعنی در  
دست افراد مورد اعتماد آنها قرار داشت که باصطلاح حکومت را تشکیل

میدادند . اما بعد از مارس وقتی دولت آقای تیرز همراه با قوای نظامی و پلیس و کارمندان دولتی از پاریس گریختند ، خلق براوضاع مسلط شد و قدرت بدست پرولتاریا افتاد . البته در جامعه مسدود پرولتاریائی که از نظر اقتصادی تحت یوغ سرمایه درآمده است نمیتواند بدون پاره کردن زنجیرهایی که آنرا به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست بهمین جهت جنبش کمون بطور گریز ناپذیری میبایستی رنگ سوسیالیستی بخود میگرفت باین معنی که میبایستی شروع بکوشش برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و شالوده نظام اجتماعی موجود را نابود میساخت .

این جنبش در ابتدا کاملاً ناهمگون و غیر مشخص بود و عده ای از متعصبین میهنی نیز با امید آنکه کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و بفرجامی نیک سوق خواهد داد بآن ملحق شدند . جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت . اینها اگر سفته هایشان باطل نمیشد و اجاره هایشان بخشیده نمیکشت ، وضعیتشان در معرض خطر قرار میگرفت ( دولت تصمیم نداشت که سفته ها را باطل اعلام کند و اجاره ها را ببخشد ولی کمون برعکس این کار را انجام داد ) . و بالاخره در ابتدای کار ، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا که میرسیدند مبدا مجلس ملی ارتجاعی ( " جوجه یونکرها " و مالکین خشن ) باردیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت بآنها سمپاتی نشان میدادند ، البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش کارگران بازی میکردند ( مخصوصاً " صنعت گران ) - که در سال های آخر امپراطوری دوم تبلیغات سوسیالیستی موثری در میان شان صورت گرفته بود ، بطوریکه حتی عده ای از آنها بعضویت انترناسیونال درآمده بودند .

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند . جمهوریخواهان بورژوا و خرده بورژواها بزودی از آن بریدند . عده ای از خصلت انقلابی - سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دیگران وقتی دیدند که جنبش محکوم بیک شکست غیرقابل پیشگیری میباشد ، کنار کشیدند . فقط پرولتاریای فرانسه بود که

بدون بیم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد . فقط آنها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند ، یعنی در راه رهایی طبقه کارگر و بخاطر آینده بهتری برای همه زحمتکشان .

کمون پاریس - که از طرف متحدین دبیروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچکس پشتیبانی نمیشد - بطور اجتناب ناپذیری - محکوم بشکست شده بود . مجموعه بورژوازی فرانسه ، تمام مالکین ، بورسبازان ، کارخانه‌داران ، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران برضد او متحد شدند . این ائتلاف بورژوازی که از طرف بیسمارک پشتیبانی میشد ( او برای سرکوب ساختن انقلاب پاریس صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند ، آزاد ساخت ) ، موفق شد که دهقانان و خرده بورژوازی ناآگاه ایالات را برضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه آهنین محاصره درآورد ، ( در نیمه دیگر ، قشون آلمان اردو زده بود ) . در چندین شهر بزرگ فرانسه ( ماری ، لیون ، سنت آتین ، دیژون و برخی دیگر ) ، کارگران بهمین منوال برای قبضه کردن قدرت ، - کمونهای تشکیل دادند و برای کمک به پاریس تلاش کردند . اما این تلاشها بسرعت با ناکامی مواجه شدند . باین ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود ، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم بسقوط حتمی محکوم شود .

انقلاب پیروزمند اجتماعی لاقلاً مستلزم دوپیش شرط میباشد : تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا باید آماده شده باشد . ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند . سرمایه‌داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن - زمان یک کشور خرده بورژوائی بود ( سرزمین پیشه‌وران ، دهقانان و خرده‌فروشان و غیره ) ، از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت ، آمادگی و تعلیم دراز مدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل‌های آن نداشت - موجود نبود نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های

کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع ..... .

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود ، فرصت لازم برای غور و تأمل بلامانع بر روی کارهای خودش و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود . کمون تازه بزمخت دست بکار شده بود که دولت مستقر در ورسای با پشتیبانی کل بورژوازی ، عملیات نظامی بر ضد پاریس را آغاز کرد و کمون مجبور بود که در حله اول از خود دفاع نماید و تا آخر کار - ۲۱ تا ۲۸ مه - فرصت آنرا پیدا نکرد که بطور جدی بکار دیگری بپردازد .

ضمناً "علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طسول حیاتش کمون موفق بانجام اقداماتی شد که مفهوم حقیقی و اهداف - آنرا باندازه کافی مشخص میسازند . کمون تسلیح عمومی خلصق را جانشین ارتش سنتی - این ابزار بلااراده طبقات حاکمه - نمود . کلیسا را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی ( یعنی مستمری ایرا که دولت به کشیش ها میپرداخت ) حذف کرده به تعلیم و تربیت خلق خصلت خالص جهانی بخشید و باین وسیله به ژاندارمهایی که به لباس کشیش درآمده بودند ، ضربه حساسی وارد ساخت . کمون بعلست ضیق وقت موفق نشد تا در زمینه های صرفاً " اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد ، با وضوح کامل خصلت آنرا بعنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد : کار شبانه نانواها موقوف شد ، سیستم جرایم پولی یعنی این تاراجگری - که بصورت قانون درآمده بود ، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها ، کارگاهها و موسساتی که صاحبان قبلیشان آنها را رها کرده و یا تعطیل نموده بودند ، به سازمانهای تعاونی سپرده شدند تا آنها را دوباره برآ امر تولید بکار بیاندازند . و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را بعنوان یک حکومت واقعا " دموکراتیک و پرولتری باثبات رسانده باشد ، مقرر داشت که حقوق هیچیک از کارمندان اداری و دولتی نباید بیش از دستمزد عادی کارگران بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد ( کمتر از ۲۰۰ روبل در ماه ) .

تمام این اقدامات باندازه کافی شهادت از آن میدادند که کمون  
برای دنیای قدیم - که بر اساس نوکری گرفتن و استثمار بنا شده  
بود - خطر مرگباری میباشد. باین جهت جامعه سرمایه‌داری تا زمانیکه  
پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب  
راحتی نداشت و وقتیکه سرانجام قهر متشکل دولتی موفق شد بر قدرت  
انقلاب - که سازماندهی خوبی نداشت - تفوق حاصل نماید، آنوقت  
ژنرالهای بناپارتی که در مقابل آلمانها بزانو درآمده بودند و  
فقط در برابر هموطنان مغلوب خود رجز خوانی میکردند، کشت و کشتا  
که تا آنوقت پاریس شاهد آن نبود، براه انداختند. تقریباً سی  
هزار نفر پاریسی بدست نظامیانی که بصورت حیوان درآمده بودند،  
بقتل رسیدند و در حدود چهل هزار نفر دستگیر گشتند که تعداد زیادی  
از آنها بعداً اعدام شدند. هزاران نفر بزندانها و یا تبعیدان  
گاهها فرستاده شدند و پاریس مجموعاً در حدود صد هزار نفر از فرزند  
خود را از دست داد و از آن جمله بهترین کارگران از همه حرفه‌ها.  
بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون‌آشام تیرز، بعد  
از قتل عامی که بوسیله ژنرالهایش از مردم کرد، اعلام داشت که:  
"حالا برای مدت زیادی از شر سوسیالیزم خلاص شده ایم!" و لسی  
این شعار بیشرمانه بورژوازی بی‌معنا بود. هنوز شش سال از سرکوبی  
کمون نگذشته بود و هنوز عده زیادی از رزمندگان آن در زندانها  
و تبعیدگاهها بسر میبردند که جنبش کارگری نوینی در فرانسه بوجو  
آمد. نسل سوسیالیستی جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته  
ولی بهیچ وجه از شکست آن دچار هراس نشده بود، درفش را که از  
دست رزمندگان کمون بیرون آورده شده بود، بدست گرفت و تحت شعار  
"زنده باد انقلاب اجتماعی!" و "زنده باد کمون" متهورانه و  
ثابت قدم بسوی پیش‌بحرکت درآورد. و باز چندسال بعد حزب کارگری  
جدید و آژیتاسیونی که بوسیله او گسترش یافته بود، طبقات حاکمه  
را مجبور کرد که آن عده از اعضای کمون را که هنوز در زندانها  
سر میبردند، آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یسار



رزمندگان کمون را گرامی میدارند زیرا کمون بخاطر یک وظیفه ملی نمیجنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زجر دیده گان و محرومین مبارزه میکرد . در هر کجا که پرولتاریا رنج میکشد و مبارزه میکند ، بکمون پاریس بعنوان پیشتاز انقلاب اجتماعی احترام میگذارد . تصویر زندگی و مرگ او ، دورنمای دولت کارگریش - که در یکی از پایتختهای جهان ، قدرت را قبضه کرد و بییش از دو ماه در دست داشت - سرنوشت رزمندگان پرشهامت پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه اینها بر جرات ملیونها کارگر افزود ، امید های آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیزم گردید غرض توپهای پاریس عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد و درهمه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی - سوسیالیستی را فراهم آورد . درست بهمین جهت است که کمون نمرده است و تا با امروز در وجود هریک از ما زنده مانده است .

امر کمون امر انقلاب اجتماعی است ، امر رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است ، امر پرولتاریای جهانی است و باین مفهوم کمون نیستی ناپذیر است .



---

\* ۲۷ اسفند مصادف است با ۱۸ مارس روزیکه اولین حکومت کارگری در جهان بوجود آمد . پیشتاز قبلا " خلاصه یک کتاب را تحت عنوان " اولین حکومت کارگری " در پیشتاز شماره ۲ سال دوم بهمین ۵۸ منتشر نمود و اینک همزمان با اول ماه مه بخاطر اهمیت کمون در جنبش کارگری مبادرت به نشر این مقاله ارزنده میکنیم .

## دانش کارگری : دولت (۱)

مقدمه - شکل عالی مبارزه طبقاتی ، مبارزه سیاسی است .  
حد اعلاى مبارزه سیاسى تصرف قدرت دولتی است . بنابراین کسانیکه  
قدرت دولتی را در اختیار دارند سعی میکنند از دولت مفهومی غیر  
واقعی و غیر طبقاتی ارائه دهند و آنرا دستگاهی در خدمت رفاه و  
آسایش همگان معرفی کنند . آنها میکوشند مفهوم دولت را از محتوای  
طبقاتی خود خالی کرده و آنرا سازمانی غیر طبقاتی نشان دهند .  
عنوان میکنند دولت دستگاهی در خدمت رفاه مردم است و به طبقه  
خاصی تعلق ندارد . جدا از طبقه ، مافوق طبقه ، مافوق جامعه است  
و گاهی برای آن منشاء الهی قائل میشوند و آنرا ودیعه‌ای الهی  
میدانند . آنها بما میگویند دولت وسیله نظم و اداره امور بوده  
و بانجام کارهای عام المنفعه میپردازد و وظیفه‌اش سامان دادن به  
کارهای مختلف مملکتی و جلوگیری از هرج و مرج و آشوب و ایجاد  
امنیت و آسایش عموم است . آنها برای اثبات ادعای خود مثالهای  
فراوانی میزنند : مثال میآورند که دولت بوسیله ارتش کشور را از  
خطر تجاوزات بیگانگان مومن میدارد و توسط پلیس نظم و آرامش و  
امنیت را در مملکت برقرار میکند و جلوی دزدی و چپاول و گردنکشی  
و آدم کشی را میگیرد . مثال میزنند که دولت برای مبارزه بنا  
بیماری و تامین بهداشت ، بیمارستان و درمانگاه میسازد و برای  
رفاه مردم دست به جاده سازی و سدسازی و تامین آب و برق و پست و  
تلگراف و تلفن و ایجاد خطوط ارتباطی میزند . اگر شما را قانع  
ندیدند مثالهای دیگری را برای شما ردیف میکنند . میگویند دولت  
مدرسه ، دبیرستان و دانشگاه میسازد و با استخدام معلم و استاد  
به آموزش و پرورش افراد تمام طبقات میپردازد و از تمام ایمن  
مثالها یک نتیجه دلخواه را میگیرند و آن اینکه دولت دستگاهی  
غیر طبقاتی است و به عموم آحاد ملت اعم از کارگر و کشاورز و زمین

دار و سرمایه‌دار تعلق دارد و بدینسان بر مفهوم واقعی یکی از مهمترین مقولاتی که در ارتباط مستقیم با تسلط آنها بر ماست سرپوش میگذارند تا وجود خود را در راس دولت طبیعی جلوه داده و آنراحتی نوعی از خود گذشتگی و ایثار و فداکاری و خدمت به خلق قلمداد کنند و بدینوسیله برگ برائت برای وجود استعمار و وجود دولتهای استثماری صادر کنند .

سوسیالیسم علمی یعنی دانش طبقه کارگر، پرده این ریا و فریب را میدرد و حقیقت دولت را بر ماعیان میسازد .

### دولت چیست ؟

۱ - دولت پدیده‌ای تاریخی و سازمانی طبقاتی است : دولت پدیده‌ای تاریخی است یعنی اینکه از ابتدا و با پیدایش انسان و جامعه بوجود نیامده است بلکه در مرحله معینی از تاریخ جامعه ظاهر گشته است و در مرحله دیگری از تاریخ جامعه از بین خواهد رفت بشر اولیه هزاران سال بدون شناخت دولت زندگی میکرده است . در آن دوران که به جامعه کمون اولیه معروف است عالیترین ارگان حکومتی شورائی مرکب از ریش سفیدان بود که به رتق و فتق امور میپرداختند . تنها پس از تقسیم جامعه به طبقات مختلف و برقراری استثمار و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است که دستگاهی بنام دولت ظاهر میگردد . هنگامیکه جامعه اشتراکی اولیه به جامعه برده داری گذر میکند ، دولتی بوجود میآید که دولت برده‌داران است و وسیله‌ای میشود جهت بهره‌کشی و حفظ فرمانروائی و جور و تعدی برده‌داران علیه بردگان . بنا براین مشاهده میشود که پیدایش دولت در ارتباط با تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر است و از اینروست که میگوئیم دولت سازمانی است طبقاتی .

در طول تاریخ با آنکه با انواع مختلف دولتها مواجه میشویم مانند دولت برده‌داری ، دولت فئودالی و دولت سرمایه‌داری ، لیکن با وجود اختلاف ظاهری ، ماهیت همه آنها یکی بود و آن طبقاتی بودن آنهاست . دولت برده‌داری در دست برده‌داران و دولت فئودالی در دست

**فتودالها** بوده و دولت سرمایه‌داری در دست سرمایه‌داران می‌باشد . طبقات استثمارگر که عده کمی را تشکیل می‌دهند برای آنکه بتوانند عده کثیری را استثمار کنند بوسیله‌ای نیاز داشتند که موجبات آن را فراهم آورد و آن دولت است . دولت جدا از طبقات یا مافوق طبقات وجود خارجی نداشته و دروغ محض است . حتی دولت سوسیالیستی نیز یک دولت طبقاتی است ، یعنی دولت طبقه کارگر است با این تفاوت که دولت‌های گذشته دیکتاتوری عده قلیلی بر عده کثیری بوده است در صورتیکه دولت سوسیالیستی دیکتاتوری عده کثیری - طبقه کارگر - بر عده قلیلی - سرمایه دار می‌باشد . اصولاً " قدرت دولت همیشه قدرت سیاسی طبقه واحدی است که بعنوان طبقه مسلط جامعه این قدرت را در دست دارد و هر قدرت دولت یک دیکتاتوری طبقاتی است . دولت سرمایه‌داری دیکتاتوری طبقاتی اقلیت سرمایه‌داران است و دولت سوسیالیستی دیکتاتوری طبقاتی اکثریت عظیم زحمتکشان ، استثمارشدگان می‌باشد . تنها با نابودی طبقات در جامعه دولت نیز همراه با آن از بین خواهد رفت .

۲ - دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است : بسیاری سعی میکنند نشان دهند که دولت محصول آشتی تضادهای طبقاتی است و از این رو اصطلاحاتی مانند دولت آشتی ملی را اختراع میکنند . آفتاب بنی‌صدر نیز سعی میکند دولت را محصول آشتی و همکاری طبقات مختلف جا بزند و باین خاطر همیشه در سخنرانی‌های خود مردمان را به صلح و صفا و همکاری و همیاری با دولت فرا میخواند . باید گفت که " اگر آشتی طبقات ممکن می‌بود دولت نمیتوانست نه پدید آید و نه پایدار بماند " . " وجود دولت اعترافی است به اینکه جامعه در تضادهای لاینحلی که در درون خود دارد سردرگم شده ، به نیروهای متضاد و آشتی ناپذیری تقسیم گشته است که رهائی یافتن از آن در قدرتش نیست " . ریشه قدرت دولت در تضاد طبقاتی و خصوصیت آشتی ناپذیری این تضاد است . میل سرمایه دار ، رشد استثمار و بهره‌کشی مداوم است و خواست طبقه کارگر از بین بردن استثمار می‌باشد . بین این دو گرایش تاریخی هیچگونه سازش و آشتی ممکن نیست و حد وسطی

نیز وجود ندارد . دولت در این میان ابزار طبقه مسلط در مبارزه - است ، وسیله ایست برای تسلط ستمگری یک طبقه بر طبقات دیگر . آشتی ناپذیر بودن تضاد بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر موجب شده است که طبقه سرمایه دار دولت خود را بوجود آورد تا بتواند طبقه کارگر را استثمار کند و فرمانروائی خود را حفظ کند و ادامه دهد . طبقه کارگر نیز چون میبیند منافع او و طبقه سرمایه دار در تضاد سازش ناپذیری قرار دارد مجبور است دولتی بوجود آورد که طبقه سرمایه دار و به همراه آن استثمار و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نابود کند . بنابراین ، دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است و به بیان دیگر " وجود دولت دال بر این است که تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیرند " .

وظایف دولت :

اکنون که منشاء و ماهیت دولت را در جوامع طبقاتی دانستیم به وظایف و عملکردهای آن میپردازیم . همانگونه که مبارزه طبقاتی دارای سه شکل سیاسی ، ایدئولوژیک و اقتصادی است ، دولت کسسه محصول تضادهای طبقاتیست نیز دارای سه وظیفه سیاسی ، ایدئولوژیک و اقتصادی میباشد . وظیفه سیاسی دولت که اساسی ترین و مهمترین وظیفه دولت بشمار میرود عبارتست از حفظ امتیازات طبقات حاکمه و سرکوب نیروهای مخالف . وظایف ایدئولوژیک دولت عبارتست از تبلیغ ایدئولوژی طبقه حاکمه و وظیفه اقتصادی دولت حفظ منافع اقتصادی طبقه حاکم است . بنابراین ، دولت دارای ابزار سرکوب ، ابزار ایدئولوژیک و ابزار اقتصادی میباشد که یکایک به توضیح و تشریح آن میپردازیم .

۱ - ابزار سرکوب - طبقه استثمارگر قدرت اقتصادی را در دست دارد یعنی وسائل تولید در اختیار اوست و بوسیله آن کارگران و زحمتکشان را استثمار میکند . اما قدرت اقتصادی بتنهائی برای اجبار کارگران و زحمتکشان به اطاعت و استثمار کافی نیست . طبقات استثمارگر میدانند که باید قدرت سیاسی یعنی قدرت دولتی را نیز

در اختیار داشته باشند تا بوسیله آن بتوانند بر سایر طبقات حکومت کنند و از آنها بهره‌کشی نمایند. استثمارگران نمیتوانند تنها به اتکالی مالکیت خود بر وسائل تولید به استثمار ادامه دهند زیرا ممکن است کارگران دیگر حاضر به تن دادن به استثمار نباشند. دیگر حاضر نباشند صبح تا شب کار کنند و بهره آنرا سرمایه‌دار ز الوصف ببرد. شاید کارگران بگویند:

" نظر به اینکه

خانه های بسیار

در هرکجا بیاست

ولی ما

بامی به سر نداریم

تصمیم ما بر این است

که در این خانه‌ها بخوابیم

زیرا که دیگر

از زاغه‌ها مان خوش نمی‌آید "

وسرمایه داران را از خانه‌های مجللشان بیرون کنند و خود در آنجا ساکن شوند. شاید کارگران بخواهند دست به اعتصاب بزنند و کارخانه‌ها را تصاحب کنند و بگویند:

" نظر به اینکه

موفق نمیشوید

ما را دستمزد کافی دهید

خود کارخانه‌ها را

در اختیار خواهیم گرفت "

پس برای اینکه چنین اتفاقی نیفتد و اگر افتاد بتوان جلسوی آنرا گرفت، سرمایه‌داران باید چکار کنند؟ باید چکار کنند که اعتصابات کارگری را سرکوب کنند. باید چکار کنند که کارگران و زحمتکشان را وادار به اطاعت و ساختن به همان زندگی فقیرانه کنند باید از چه وسیله‌ای استفاده کنند که بتوانند هر روز صبح کارگران و زحمتکشان را بکار بکشند و پس از آنکه شیره جانشان را مکینند

بخانه بفرستند تا با قدری استراحت و خوردن غذا دوباره برای کار و تولید آماده شوند؟ خلاصه سرمایه‌داران با آنکه تعدادشان بسیار کم است باید چه بکنند که بتوانند بر چندین میلیون انسان حکومت کنند؟

طبقات حاکم راه حل مساله را یافته‌اند. آنها دانسته‌اند که تنها در سایه زور و سرکوب است که می‌توانند همچنان به بهره‌کشی و استثمار ادامه دهند. تنها با اعمال قهر و جبر است که قادر به حفظ و بقای سلطه خود می‌باشند. از اینرو آنها دستگاه‌های سرکوب گر خود را ایجاد می‌کنند. این دستگاه‌ها عبارتند از: ارتش، پلیس، ژاندارمری، نیروی ویژه کار، باندهای سیاه و غیره. طبقات حاکم با استفاده از این نیروها میکوشند هرگونه مخالفتی را علیه خود سرکوب کنند. آنها بما میگویند وجود ارتش و پلیس و ژاندارم برای حفظ و بقای کشور و ایجاد امنیت و آسایش عموم است ولی ما به تجربه دریافته‌ایم که اینها دروغ‌های بی‌شمارانه‌ایست شاه خونخوار نیز همین دلائل را می‌آورد اما دیدیم که چگونه توسط رتش مردمان میهن ما را به گلوله می‌بست. دیدیم که نیروهای سرکوبگر نه برای آسایش مردم بلکه برای سرکوب آنها بوجود آمده است. دیدیم که منظور از نظم و امنیت آنها عبارت از محیطی است که بتوان بدون دردسر و بدون ناامنی و بی‌نظمی به استثمار ما پردازند. کشور را به بیگانگان بفروشند، سرمایه‌های مملکت را به غارت ببرند. تا بحال چندین هزار کشته داده‌ایم، این شهدا بدست چه کسانی کشته شده‌اند آیا بدست شخص شاه یا سرمایه‌داران - وابسته؟ خیر بدست همین ارتش، پلیس و ژاندارم. تا بحال اعتصابات کارگری بارها مورد هجوم و حمله قرار گرفته است. آیا شخص سرمایه‌دار به کارگران اعتصابی حمله کرده است؟ خیر. این حملات بوسیله نیروهای مسلح رژیم، که بعناوین و اسامی مختلفی فعالیت دارند صورت گرفته است. بنابراین، این نیروها دقیقاً جهت سرکوبی کارگران و زحمتکشان بوجود آمده است و هدف آن حفظ و نگهداری سلطه حاکمان می‌باشد. سرمایه‌داران و طبقات استثمارگر

برای ایجاد نیروی سرکوبگر از خودشان مایه نمی‌گذارند یعنی این خودشان نیستند که اسلحه دست میگیرند و تشکیل ارتش را میدهند زیرا اولاً تعداد آنها بسیار کم است و ثانياً حاضر نیستند جان عزیز-شان را بخطر بیندازند بنابراین می‌آیند از خود مردمان زحمتکش استفاده میکنند و ارتش خود را بوجود می‌آورند به عبارت دیگر از نیروی زحمتکشان علیه زحمتکشان استفاده میکنند . آنها برای این کار می‌آیند برای مردم زحمتکش مالیات میبندند و از پول مالیات - عده‌ای از همان زحمتکشان را استخدام میکنند و تشکیل ارتش را میدهند . و یا از پول نفت و بحساب مردم توپ و تانک و تفنگ میخرند و در موقع لازم علیه مردم بکار میبرند . بدین ترتیب طبقات استثمارگر خود را مسلح میکنند و از آن علیه طبقات استثمار شونده استفاده میبرند و در عوض مانع مسلح شدن تولیدکنندگان و طبقات استثمار شونده می‌شوند زیرا اگر آنها هم مسلح شوند و ارتش مخصوص خود را داشته باشند دیگر طبقات استثمارگر قادر نیستند ما را سرکوب کنند . در یونان و روم باستان اسلحه داشتن بردگان مطلقاً ممنوع بود . در ایران امروز هم میخواهند اسلحه را از دست ما کارگران و زحمتکشان بگیرند و فقط خودشان باشند که اسلحه داشته باشند .

خلاصه کنیم مهمترین وظیفه دولت‌های بهره‌کش عبارت از وظیفه سرکوب و اعمال جبر و قهر میباشد . دولت ابزار سرکوب طبقه حاکم است . اما آیا قهر و سرکوب تنها بوسیله ارتش و پلیس و ژاندارمری اعمال میشود ؟ نه . سرکوب میتواند جنبه قانونی و غیر فیزیکی نیز داشته باشد . مثلاً وقتی که از شما طبق قانون پول زوری بعنوان مالیات می‌گیرند یا بر اساس قانون کارگران اعتصابی را به زندان میاندازند و یا آنکه جلوی انتشار نشریات کارگری را می‌گیرند و از ورود نمایندگان کارگران به مجلس جلوگیری میکنند و در تمام موارد به قانون و مقررات استناد میکنند ، در این جا نیز باز با شکلی دیگر از سرکوب دولتی روبرو میشویم . سرکوبی که خود را در لفاف قانون و مقررات پوشانده است . دولت که نماینده طبقه حاکمه است بوسیله دستگاههای قضائی ، و مقننه خود قوانینی به نفع خود وضع



میکنند و آنرا به اجرا در می‌آورد و تنها زمانی از قوه قهریه استفاده میکند که اجرای قانون بخطر افتد و طبقات محکوم قانون را رعایت نکنند آنگاه نیروهای مسلح خود را بسوی آنها روانه میکنند . بنابراین وقتی که میگوئیم دولت ابزار سرکوب طبقه حاکم است ، به این معناست که ماشین دولتی که از نیروهای مسلح ارتشی و کارمندان ادارات دولتی و دستگاههای قضائی و کیفری مانند دادگاه و زندان و نیز هیئت دولت و پارلمان همگی بعنوان ابزار سرکوب طبقه حاکم علیه سایر طبقات عمل میکنند ، خواه این سرکوب جنبه فیزیکی داشته باشد مانند زندان و شکنجه و اعدام و بمباران و تیرباران و خواه جنبه غیر فیزیکی داشته باشد مانند وضع قوانینی بنفع خود و مجبور ساختن دیگران به رعایت این قوانین .



دنباله مطلب از صفحه ۲۴

مرجع صلاحیت داری است که میتواند برای تصویب و یا تهیه هر قانونی که برای کارگران وضع میشود ، اظهار نظر نماید . زیرا وزراء و کلاؤمتخصصین و حقوقدانانیکه منتصب پستها و مقامهای اداری اند و با رای شوراها انتخاب نشده اند ، آنها که وارث همان دستگاههای اداری و بوروکراسی رژیم گذشته اند در چارچوب همان سیستم و لاجرم بنفع سرمایه داران کار میکنند . سیستم اداری گذشته ، سیستم پوسیده ای بود که ذره ای بنفع کارگران نمیتوانست جهت گیری داشته باشد . افرادی نیز در این سیستم اداری کار میکنند خصوصا " آنهائیکه مقامات بالا را اشغال کرده اند جز بستن بار خود و پرکردن جیب دوستان و آشنایانشان هدف دیگری ندارند . این سیستم بیمار و پوسیده را نمیتوان با عوض کردن مهره های آن درست کرد باید نو جانشین آن ساخت ، نظام شورائی تنها نظامی است که میتواند بر گنبدگی بوروکرا- سی عریض و طویل حاکم در کشور ما خاتمه دهد .

\*\*\*\*\*



۲۰ ریال

دیجیتال کننده نشریه : **نینا پویان**